

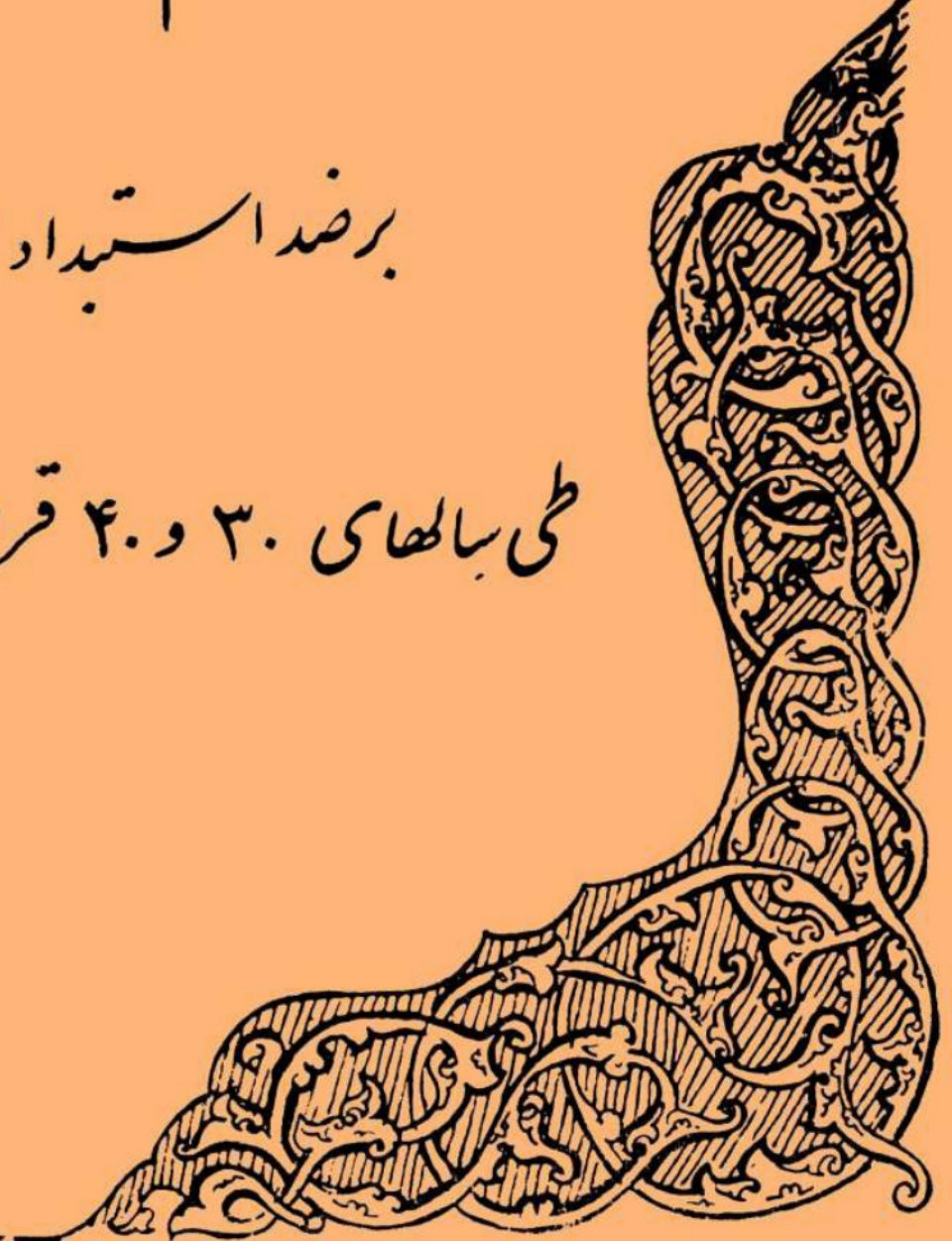
محمد اعظم سیتانی

# قیام‌های مردم افغانستان

بر ضد استبداد نادر افشار

طی سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن هجری میلادی

کابل - ۱۳۶۸



کاندید اکادميسين سيستاني

# قيام‌های مردم افغانستان

## بر ضد استبداد نادر افشار

طی سالهای ۳۰ و ۳۰۰۰ قرن هژدهم میلادی

کابل - ۱۳۶۸



نام اثر: قیام های مردم افغانستان بر ضد استبداد نادر افشار

طی سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن ۱۸

نام مؤلف: محمد اعظم سیستانی

ناشر: ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور

تیراژ - ۳۰۰۰ نسخه

محل چاپ - مطبعه دولتی

سال چاپ - ۱۳۶۸ شمسی

## فهرست مندرجات

تقریظ دکتور اکرم عثمان اول

مقدمه مؤلف : ۱

## فصل اول

### سیمای دولت فیودالی نادرشاه افشار

- ۷ - نادر در راس هرم قدرت  
- سیاست اقتصادی نادر و  
۹ طغیانهای مردم علیه این سیاست

## فصل دوم

### لشکرکشی های نادر برای تصرف افغانستان

- ۱۷ - سرکوبی قیام ها در خراسان و گشایش هرات  
- طغیان ذوالفقار خان ابدالی و  
۲۲ دومین لشکرکشی نادر بر هرات  
۲۹ - فتح فراه و فرجام هرات

۳۳	لشکر کشی نادر برای تصرف قندهار
۳۸	- تسخیر کابل
۴۰	- تصرف بلخ و قندز

## فصل سوم

### قیام های مردم افغانستان بر ضد نادر افشار

	۱ - قیام های قبایل پشتو ندر
۴۹	مصوب رود کابل
	۲ - قیام های بلخ ، اندخوی و
۵۴	بدخشان
	۳ - قیام های هرات ، بادغیس
۵۸	و غور
۶۱	۴ - قیام سیستان
۷۱	نتیجه :

## تقریظ کاندید اکادمیسین دوکتور اکرم عثمان

رساله (( قیام های مردم افغانستان بر ضد استبداد نادر افشار طی سال های سی و چهل قرن هژدهم میلادی)) تالیف کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی از جمله کار های پرثمر و سود مند علمی، تحقیقی است که هم از نظر اهمیت انتخاب موضوع و هم از نظر شیوه تحقیق و هم از نظر زبان پرداخت و نگارش تا کنون کمتر در کشور ماتالی و مانند داشته است. مولف مقدمه متّحلیلی ما هوی از نظام فیودالی و خصلت استبدادی آن در مشرق زمین بدست داده و سپس در پر تو جهان بینی علمی سیمای دولت فیودالی نادر افشار را با همه خصلت خشونت بار شرقی آن با منطقی پذیر فتنی ارائه کرده است.

حرص بی پایان نادر افشار به جهانگشایی و جمع آوری پول و ثروت و غارت و تاراج دارایی و هستی مردمان سرزمین های مفتوحه و انتقام

کشی از مردمان شهرهای قیام‌کننده در وجود کله منارهای یادگاری و حصول مالیات‌های تحمیلی و مکرر توأم با شکنجه و زور، انسان را به مفهوم ((دسپوتیزم شرقی)) به معنی واقعی کلمه ایقان میبخشد. علاوه بر مولف نتایج سوء استبداد دولت فیودالی نادر را که میخواست خلقها و ملیت‌های ناهمگون درون قلمروش را بازور سر نیزه و نمایش کله منارها باهم پیوند بزند، در وجود قیام‌ها و شورش‌های پی‌در پی دهقانی بخوبی تصویر کرده و نشان داده است که چگونه خلقها و توده‌های سرزمین‌های مفتوح در برابر اجحاف و بهره‌کشی طبقات حاکمه و اکنش‌شان داده و برای رهایی از چنگال ظلم رزمیده اند.

تا جاییکه نگارنده اطلاع دارد، شمار کثیری از آثاریکه در باب تاریخ قرون وسطایی افغانستان تا حال تالیف و تدوین شده است، مختص به شرح و بسط رویداد‌های افقی و روساختی بوده و کمتر قضایای مبتنی بر مناسبات معاشی توده‌های مردم مطرح بوده است. اما جناب سیستانی از همان آغاز قلمزدن و بحث و فحص در باره رخداد‌های تاریخی به مسایل علی و نهادی توجه داشته کوشیده است که آمد و شد کلیه رویداد‌ها را در مقیاس کنش‌ها و واکنش‌های بسنجد که بین طبقات و گروه‌های متخاصم اجتماعی جاری و طاری بوده است.

مولف در فرجام رساله اش علل و انگیزه قیام‌های مردم ما را برضد استبداد نادر افشار، یکجا با اهداف هر یک از گروه‌ها و طبقات شرکت

کننده درین قیام ها (که متأسفانه اکثریت آنها باشکست قطعی قیام کننده گان همراه بوده است.) بادقت و واقعبینی مورد توجه قرارداد است و نیز علت این شکست ها را بر ملا ساخته است .

بنابر این ، مولف صرف نظر از بیان صادقانه جریان های اجتماعی و تاریخی یک دوره کوتاه ولی پراهمیت تاریخ کشور ما ، منظور دیگری نیز داشته است و آن آگاهان و زنان را در خواننده به عنوان یک انسان ملتزم و هدفمند می باشد .

منکه با بیشترین نوشته ها و آثار پژوهنده این اثر آشنا هستم ، میتوانم اذعان کنم که مجموع نوشته ها و نگارشات محترم سیستانی از نظر نهج و نسج ایدیولوژیک آن حایز اهمیت فراوان است و خواننده آثارش در فرجام هر اثری به نتایج معین سیاسی و تاریخی میرسد .

اثر حاضر نیز که تازه ترین تالیف این دانشمند سخت کوشی است ، ضمن اینکه تصاویر روشناز اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی کشور ما را طی سال های سی و چهل قرن هژدهم فرا چشم می آورد ، بازگو کننده آن فعل و انفعالاتیست که سرانجام به تکوین و تشکل نظم سیاسی نوین در شرق فلات منطقه مامنجر می شود و روند قوام یابی قبایل پشتون را در پیوه رسیدن به حکومت های متمرکز فیودالی آشکار می سازد .



ضمن آرزو مندی توفیق بیشتر به مولف واقعبین ، این اثر را تالیف و  
سود مند ، بکرواستثنا یی و مشحون از دقت و وسواس علمی ارزیابی  
میکنم و آنرا به حیث یک تیز سس علمی سزاوار چاپ تشخیص و مطالعه  
آنرا به همه علاقمندان تاریخ کشور تو صیه می نمایم .

کاندید اکامیسین دو کتورا کر م عثمان

۱۰ ر ۱۱ ر ۶۷

### مقدمهٔ مولف

عمده ترین خصوصیت قرون وسطی، نه تنها در اروپا و افریقای شمالی، بلکه در آسیا و به خصوص کشورهای شرق نزدیک و شرق میانه، تشکل و تکامل نظام فیودالی مبنی بر مالکیت انحصاری فیودالی بر زمین و بهره برداری از آن به وسیله استثمار دهقان ورعیت وابسته بر زمین است.

نظام فیودالی که بنا بر عقیده جامعه شناسان یک مرحله ضروری تکامل جامعه انسانی است و پیدایش آن بسهم خود و در موقعش بر شد نیروهای مولده کمک کرد. به نظامی اطلاق می گردد که طبقات اصلی آن: زمینداران بزرگ و دهقانان سرف (رعیت) بوده و در آن قدرت سیاسی در دست زمینداران بزرگ باشد. در این نظام طبقه حاکم را ((فیودال)) و طبقه محکوم را ((رعیت)) می نامند.

در نظام فیودالی مبارزه طبقاتی میان استثمارگران (فیودال ها) و استثمار شونده گان (رعیت) خصلت اساسی حیات اجتماعی را تشکیل

میدهد و به همین علت جنبش های دهقانی و تپه استان شهری علیه طبقات حاکم (زمینداران بزرگ) در سراسر قرون وسطی یکی از مشخصه های بسیار بارز این دوران است. و این هم خیلی طبیعی به نظر میرسد. زیرا در شرایط فیو دالیزم، دهقانان توده اصلی اجتماع را تشکیل می دادند که به عنوان یک طبقه حاکم (زمینداران فیو دال) قرار داشتند.

سایر گروه های ستم دیده جامعه، صنعت کاران و پیشه وران تهیدست شهری فقط در دوران واپسین فیو دالیزم بود که بالنسبه مستقل وارد عمل شدند.

به گواهی تاریخ در شرق شورش های دهقانی وسیع تر و حادثه تراز غرب بوده است. البته باید گفت: که شورش های دهقانی اروپا علیه ظلم و ستم فیو دالی جامعه اروپای قرن های چهارده و پانزده رابه لرزه در آورد و در قرن های شانزده و هفده این شورش ها شدت بیشتری می یابند و بالاخره همین جنبش های دهقانی است، که در سال های چهل قرن هفده انقلاب بورژوازی را بشارت می دهد.

از آنجایی که در دوران فیو دالیته، رشد افکار به طور کلی در مسیر معتقدات مذهبی بوده است، بنابراین جنبش های دهقانی در سراسر قرون وسطی، رنگ و صبغه مذهبی به خود میگیرند و در لباس مذهب و سلك دین تضاد های عمیق اجتماعی و طبقاتی را بروز میدهند.

در شرق و به خصوص کشور های شرق میانه، مانند: افغانستان، ایران و ماورا لنهر و بین النهرین جنبش های دهقانی در لباس مذهب تضاد های عمیق اجتماعی را بروز میدادند. مانند: جنبش

ابو مسلم خراسانی، جنبش سنبادگیر، جنبش استادسیس بادغیسی و حریش سیستانی، قیام برازبنده خراسانی و یوسف البرم، جنبش سپید جامگان خراسان بر هبری حکیم مقنع بلخی، قیام حضین سیستانی، طغیان آذرویه مجوسی و محمد ابن شداد سیستانی، عصیان بو عاصم بستی، خروج حمزه پسر آذرک سیستانی، عصیان بابک خرم دین در آذربایجان بر ضد سلطه اعراب و نهضت سر بداران خراسان علیه استیلای مغول و بر ضد فیو دالان محلی و قیام مردم قندهار به رهبری میرویس هوتکی بر ضد سلطه صفوی، جنبش روشانیان علیه سلطه سیاسی کورگانیان هند و غیره و غیره از جمله ده ها جنبش دهقانی در کشور ماو مشرق زمین است که در هر مرحله از تکامل فیو دالیسم، انتقال آنرا از مرحله یی به مرحله دیگر موجب شده اند و بالاخره نظام فیو دالی رادر سرایشی نا بودی و زوال کشاندند.

علت عمده این جنبش ها درهمه جا به طور کلی فشار بهره فیو دالی یعنی مالیات و عوارض گونه گون دیگر، یکجا باستم و شکنجه بوده است. گاهی این فشار ها برای دهقانان مطلقاً غیر قابل تحمل میشد. روستاییان به ناچار خانه و کاشانه و کشتزار های خود را رها میکردند و به کوه و دشت و یابه شهر ها پناه می بردند. ولی در آنجا نیز روی آسایش نمی دیدند.

حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵-۹۵هـ) در عهد عبدالملک ابن مروان خلیفه اموی، ظالم ترین عامل عربی سرزمین های خلافت شرقی، روستاییان و دهقانانی را که بر اثر تعدی و شکنجه ماموران وصول مالیات، خانه و کشتزار های خود را رها کرده به شهر ها روی آورده بودند. آنها

را بنام (( طفاله اجتماع )) و (( وحشیان اجنبی )) خطاب میکرد و فرمان می داد تا از شهرها اخراج شوند و بجا های اولی خود بر گردند و برای تمیز این اشخاص مهری بردست یا گردن روستاییان فراری تعبیه میشد و در آن نام جای و جزیه مجدداً از ایشان به طور جریمه تذکر میرفت که برای دهقانان مسلمان خلیسی توهین امیز تلقی میشد. (۱)

بدینگونه منابع تاریخی ملت هاپر است از فرار دسته جمعی یا جداگانه روستاییان به کوه ها و بیابان ها در نتیجه فشار بهره فیو دالی ، این واکنش منفی در مقابل ستم فیودال ها ، اگرچه در دوران فیو دالیزم زیاد تکرار شده و لی سرانجام به همان صورت خود باقی نماند . تکامل یافت و به شورش های دهقانی تبدیل گردید .

شورش های دهقانی ابتدا یه صورت پراکنده ، ولی کم کم وحدت یافت . این شورش ها صرفاً خود به خودی بود و هیچ برنامه عمل و تیوری راهنمای نداشت . بدین جهت در زیر لوای مذاهب و فرقه های گوناگون مذهبی قرار می گرفت .

معمولاً نارضایتی و عصبانیت در دهقانان به تدریج انباشته میشد و هنگامی که کاسه صبر آنان لبریز میگردید ، به بهانه یک عمل بسی رحمانه ای که از ماموران حکومتی سر میزد ، منفجر میشد و سبب شورش خود بخودی و خشن می گردید .

چون شورش های دهقانی نه هدف سنجیده یی داشت و نه دارای انضباط مشخصی بود و نه هم برنامه عمل معین برای آن تنظیم میشد بدین

۱ - محمد اعظم سیستانی ، مالکیت ارضی و جنبش های دهقانی

در خراسان قرون وسطی ، ۱۳۶۲ ، ص ۲۰۱ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ .

جهت هم نمیتوانست پیروزشود. البته گاهی به طور نسبی يك شورش پیروز میشد و حکومت را نیز برای چند ی بدست می آورد و موقتاً نظمی نو می چید، ولی بزودی این نظام نو برچیده میشد و دوباره روابط فیودالی به طور مستقیم و غیرمستقیم زنده میگردد. یافیدال های محلی حکومت را سرنگون میکردند و یا نماینده گان دهقانان که حکومت را در دست داشتند، به فیودال تبدیل میشدند. ایجاد يك نظم اجتماعی جدید، نیاز به يك برنامه عمل مبتنی بر شناخت داشت و این شناخت از دهقانان بر نمی آمد.

پراگندگی و بی برنامه گی و خود بخودی بودن شورش های دهقانی و عاری بودن آنها از يك آگاهی اجتماعی علمی، اغلب سبب میشد که فیودال های كوچك محلی، برای مستقل کردن خود از مرکز و برای تجاوز به همسایگان از این شورش ها استفاده کنند. دهقانان نیز در اثر ضعف های بر شمرده اغلب تسلیم رهبری این فیودال های محلی میشدند. گاهی آنها با خواهش و تمنا از فیودال های محلی دعوت میکردند که جنبش را رهبری کنند. پیروزی چنین جنبش هایی باشکست آنها چندان تفاوتی نداشت.

جنبش های دهقانی حتماً می بایست مورد استفاده و رهبری طبقه آگاه تری قرار گیرد. گاهی پیشه وران شهرها در جنبش های دهقانی شرکت میکردند. شرکت آنان در این شورش ها، اغلب سبب آگاهانه تر کردن جنبش و يك پارچه تر کردن آنها میشد.

خلاصه جنبش های دهقانی سیر تاریخ را در تمام دوران قرون وسطی چه در شرق و چه در غرب مشخص میسازد و تاثیر این جنبش ها همراه

باسایر گروه های زحمتکش شهری در تغییر و تکامل و بالاخره انحطاط فیو دالیز م ، ضمناً این حقیقت تاریخی را تایید میکند که تو ده ملت یعنی طبقات زحمتکش سازنده گان واقعی تاریخ هستند .

بدینگونه جنبش های دهقانی یکی از مشخصه های اساسی نظام فیو دالی است که به عنوان یک فر ماسیون اجتماعی - اقتصادی متجاوز از هزار سال تاریخ بشر را در برخی از کشور های آسیایی و افریقایی و منجمله در کشور ما کمابیش یک هزار و پنجمصد سال را در بر گرفت ، منتها کیفیت و خصوصیات آن معمولاً در همه جا یکسان نبوده است . زیرا هر کشور و یا گروهی از کشور ها دارای خصوصیت های فیودالی مختص بخود است .

**کандید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی**

## فصل اول

### سیمای دولت فیودالی نادرشاه افشار

نادر در راس هر م قدرت :

دهه های چهارم و پنجم قرن هژدهم برابر است با دوران سلطنت و فرمان فرمایی نادرشاه افشار، دورانی که همراه است با بهره کشی وحشیانه فیودالی، غارت و چپاول مستقیم توده های مردم، ستم ملی و مالیاتی، زور گویی خشونت آمیز و اعمال کشتارهای وحشت آور و ویرانگری های خانمانسوز.

میانه، آذر بایجان، ارمنستان و های ایران، افغانستان، هند، آسیای چین دورانی را، تاریخ سرزمین گرجستان و غیره، بعد از تیمور، دیگر بیاد ندارد.

نادر افشار، که خود مو لود عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیمه اول قرن هژدهم بود، از آغاز ربع دوم همان قرن، با اشتراک مستقیم و فعال در طغیان های مردم ایران بر ضد افغان ها و ترکها استعدادش را تبارز داد و با بیرون رفتن اشغالگران از ایران، در میان خلق ایران وجه ملی یافت.

بدون تردید، نادر از همان ابتدای فعالیت های سیاسی خویش



هدف های آزمندانه بی داشت ، معرذا مساله بیرون راند ناشغال گران اجنبی بخودی خود سبب افزایش اعتبار و نفوذ اودرمیان محافل مختلف مردم ایران گردید . این امر سبب گردید تادر سال ۱۷۳۶ میلادی کمیدی تاج پوشی را باتشکیل شورای هفت نفری اشراف فیودال در دشت مغان براه اندازد و از آن تاریخ ببعده برتخت سلطنت ایران به عنوان نادرشاه تکیه زند . (۱)

دولت نادرشاه نمونه تیپیک از یک حکومت استبدادی نظامی فیودالی بود که حاکمیت شاه مرزی را نمی شناخت . شورای سلطنتی شاه که از وزیر بزرگ ، قورچی باشی ، قولر آقاسی باشی ، ایشیک آقاسی باشی ، تفنگچی باشی ، دیوان بیگی و وکیل نویس تشکیل میشد و در دوران شاهان صفوی هم وجود داشت ، نه تنها چندان اختیارات زیادی نداشت ، بلکه نادر در همان ابتدای تخت نشینی اش ، با بیان این نکته که ((میخواهد بدون شریک سلطنت کند)) آنرا عملاً منحل کرد . (۲)

نادرشاه در نتیجه جنگ های اشغالگرانه ای که در دهه های چهارم و پنجم قرن هژدهم براه انداخت ، توانست ارمنستان ، گرجستان ، آذربایجان و خان نشین های خیوه و بخارا و دیگر خان نشین های آسیای میانه و افغانستان و بلوچستان و تمام ایالات شمال غربی هندوستان مغولی را جزء دولت خویش سازد .

بخشی از این سر زمین ها به ایالات دولت نادرشاه تبدیل شده بود و بقیه هم به صورت سر زمین های ((واسالی)) اداره میشد .

دولت نادرشاه ، اتحاد نظامی فیودالی ناپایداری بود که کشورها و خلق های درون آن را اشتراک زنده گی اقتصادی به یکدیگر پیوند نمیداد . کشورها و خلق های که از نظر فرهنگ و گذشته تاریخی با یکدیگر تفاوت داشتند و با اعمال زور و خشونت مرگ آلود یکدیگر پیوسته شده بودند . پیوند مصنوعی کشور های مختلف در چار چوبه یک

دولت فیو دالی، سبب ایجاد ستم شدید بیگانه، بهره کشی بی رحمانه فیودالی، پیگرد مذهبی و استبداد خونین شده بود. این ها جهات عمده یی بود که مبارزات رهایی بخش ملی را در کشور های تسخیر شده برانگیخت. مبارزاتی که در وضع نیرو های تولیدی کشور های فوق، تاثیر فوق العاده منفی داشت و روند فرهنگی و اقتصادی آنان را متوقف میکرد. (۳)

### سیاست اقتصادی نادر و وظایف های مردم علیه این سیاست :

((نادر در حالیکه با تمام قوا حکومت خود را تحکیم میکرد، حقوق حکام و سرکردگان نظامی محلی را محدود کرد و مقدار زمین های دولتی و سلطنتی را (با پس گرفتن زمین های تیول و جاگیرا ز فیودال ها) افزایش داد. او تدابیری نیز در جهت تضعیف موقعیت اقتصادی و نفوذ سیاسی ماموران عالی رتبه اداری و سرکرده های نظامی و تقویت وابستگی آنها به مرکز به کار بست و موقعیت قشر بالای روحا نیست شیعی را سخت متزلزل ساخت. گذشته از این، جنگ های اشغال گرانه او که کشاورزان را خانه خراب میکرد، درآمد فیو دالها را نیز به نوبه خود کاهش میداد، بخش قابل توجهی از طبقه حاکم که از سیاست نادر ناراضی بودند، (تدریجاً) به جناح مخالف او تبدیل شدند.)) (۴)

و اما توده های مردم ما نند گذشته بی حقوق و وابسته به محل پرداخت مالیات و اجرای وظیفه بودند و نمیتوانستند آزادانه سکو نتگاه خود را ترک کنند و در عین حال غالباً به فرمان نادر به ایالات مختلف و غیر دلخواه شان کوچانده میشدند. (۵)

اساس اقتصادی حکومت نادر مانند تمام جوامع فیو دالی، واحد های کوچک تولید کشاورزی همراه با خرده تولید پیشه و ران بود. دستگاه عظیم بوروکراسی و قشون چندین ده هزار نفری که در نتیجه توسعه زمین های دولتی و جنگ های پی در پی گسترش یافته بود :

باتمام سنگینی خود به روی شانه های مردم و به خصوص کشاورزان فشار وارد میکرد و به حساب آنها نگهداری میشد .

سنگین ترین کار برای کشاورزان تهیه آذوقه ، علوفه ، لباس يك شكل ومهمات و نیروی جنگی بود . ضمناً این نوع مالیات ها بارها ، تا چندین برابر افزایش می یافت و گاه گاهی مالیات های سنگین و غیر منتظره نیز به نفع سپاه تعیین و اخذ میگردد .

توده های مردم و بویژه کشاورزان که نادر را او لادر مبارزه بر ضد اشغالگران خارجی یا ری کرده بودند و بعداً هم او را بر تخت سلطنت نشاندهند ، امیدوار بودند که با بیرون راندن بیگانگان از کشور خویش ، ستم مالیاتی کاهش داده می شود و زنده گی شان بهبود می یابد . اما نادر و شاه طهاسب صفوی پس از پیروزی خلق ایران بر اشغالگران ، نه تنها مالیات را تخفیف ندادند ، بلکه بر عکس باج و خراج مختلف و غیر منتظره یی هم وضع کردند و تامین آذوقه برای قشون را هم بر آن افزودند .

بدینگونه اقتصاد کشاورزی از مالیات های سنگین صد مه دید و بر کشاورزان مفلس و تهی دست فشار بیرحمانه یی وارد شد .

نادر هنگام لشکر کشی به قندهار در ایالت کرمان طوری در جمع آوری مالیات و عوارض خوار بار افراط نمود که تا هشت سال دیگر ایسن ایالت گرفتار قحط بود . البته گرسنگی تنها مایه بدبختی آنها نبود ، بلکه بر اثر نبودن چهار پا و حیوانات بارکش ، مردوزن کرمان ناگزیر گردیدند که از سیستان غله برای قشون هشتاد هزار نفری نادر ، بر دوش خود حمل کنند . (۶)

سیاست اشغالگرانه نادر سبب تشدید بهره کشی از جانب دولت و وصول مالیات بی حساب و مصادره اموال افراد و خانه خرابی کشاورزان گردید و این امر باعث طغیان های بی امان مردم بر ضد استبداد دولت نادر ، هم در شکل فرار دسته جمعی رعایا از سکونتگاه

های شان و خود داری از پر داخت مالیات و اجرای وظیفه و هم در شکل قیام های رهایی بخش ملی نمودار شد. در دهه پنجم قرن هژدهم همه کشور های که با اعمال زور جزو دولت نادر شده بودند، دچار طغیان عظیم شدند. حتی از همان آغاز دهه چهارم قرن هژدهم، مبارزه توده ها علیه تشدید بهره کشی فیو دالی، در اشکال بسیار مختلفی نمودار شد.

چنانکه از منابع این دوره بر می آید، کشاورزان و مردمان کوچ نشین که در زیر فشار مالیات های کمر شکن فقیر و خانه خراب شده بودند. پس از ترک محل سکونت خود، به قیام کننده گان ایالات دیگر می پیوستند و یا در کوه هامخفی میشدند و دسته های رهن تشکیل میدادند. (۷)

مؤلف نامه عالم آرای نادری میگوید که در سال ۱۱۵ هجری مطابق ۱۷۳۷-۱۷۳۸ میلادی ایالت مرو (( چون دل زندانیان )) ویران و خالی از سکنه بود. نه خانه یی در آنجا باقی مانده بود و نه آدمی. (۸)

همین مؤلف در جای دیگری می گوید که وقتی علیقلی خان برای سرکوبی قیام سیستان (۱۷۴۶-۱۷۴۷ میلادی) وارد سیستان می شود، با تعجب می بیند که: شهر و روستاها خالی از سکنه و آدم هستند.

زیرا اکثر اهالی از پیگرد مالیات بگیران شاه به پیشه ها و کوه خواجه پناه برده بودند. (۹)

یکی دیگر از اشکال مبارزه علیه ستم مالیاتی و تعدی حکومت نادر، حمایت مردم از (( مدعیان دروغین )) بود. در منابع این دوره از مدعیان

## قیام های مردم افغانستان . . .

((دروغی)) چون میرزا زینل، اصلان میرزا، صفی میرزا و غیره در دهه های چهارم و پنجم قرن هژدهم نامبرده شده است. (۱۰).  
نخستین جنبش های زهایسی بخش ملی و ضد استبدادی در میان افغانها، اوزبکها، ترکمنها، بلوچها، گرجیها و آرامنه بیشتر گسترده شد. زیرا این خلقها در وضع فوق العاده مشقت پاری قرار داشتند. آنها هم بوسیله فیودالهای محلی استثمار میشدند و هم بوسیله دولت نادر مورد بهره کشی و شکنجه و پیگرد مذهبیهی قرار میگرفتند.

اولین جنبش استقلال طلبانه برضد نادر، بوسیله اقشار فیودال های افغان در هرات به رهبری ذولفقار خان ابدالی در ۱۷۳۰ - ۱۷۳۱ میلادی (برابر ۱۱۴۳ هـ) صورت گرفت. متعاقباً قبایل ترکمن تکه، ساروق، ایرساری و غیره در خراسان در سال ۱۷۳۴ میلادی و غیره شورشها در همین سالها اتفاق افتاد. (۱۱).

در سال ۱۷۳۳، شورش کرمان، در نتیجه ستم مالیاتی به یک قیام تبدیل شد. در همین سال بود که مردم لارو حوالی آن قیام کردند و محمد خان حاکم این ایالت را کشتند. شورش های بزرگی در قزوین و گیلان نیز روی داد. گذشته از شورش های کوچک، قیام بزرگی در فارس و سواحل خلیج فارس در سال ۱۷۳۳ میلادی بوقوع پیوست. این قیام بر هبری شیخ احمد مدنی که بیست هزار اعراب سنی مذهب او را حمایت میکردند آغاز شده بود.

در همین سال محمد خان بلوچ یکی از فیودال های بلوچستان با پانزده هزار نفر بلوچ که اقوام آواز دهانه خلیج تامرزی های هندو -

ستان گسترده بودند ، از قیام شیخ احمد حمایت کرد و با و پیوست .  
(۱۲)

در اواخر سال ۱۷۳۴ م بادستگیرشدن رهبران قیام ، یعنی شیخ احمد و متعاقبا محمد خان بلوچ قیام ازهم متلاشی شد . (۱۳)

نادر بقدری نگران قیام های فیودالی بود که قبل از لشکر کشی به قندهار به پسرش رضا قلی میرزا قایمقام خود در ایران دستور داد : ((قشونی کافیه گرد آورد ، و در پیش خود نگهدارد . قشونی که بتواند در عرض یک ماه در هر شهری حاضر شود)) . (۱۴)

تاموقعی که نادر برای استقلال ایران از چنگ اشغالگران می جنگید ملت ایران از دل و جان او را حمایت میکردند و حاضر به هرگونه فداکاری و جانبازی بودند . لیکن پس از آنکه ملت ، اشغالگران را از مرزهای خود راندند و همه اراضی از دست رفته خویش را باز گرفتند ، و نادر تنها برای ارضای هوس کشور گشایی خویش جنگ میکرد ، طبیعی است که دیگر مردم به هیچ روی با ادامه چنین جنگ های غیر عادلانه و خانمانسوز موافق نبودند ، بلکه بیشتر آرزو داشتند هر چه زودتر ، نظم و آرامش در کشور شان برقرار گردد تا به فراغت خاطر بتوانند به فعالیت های اقتصادی و کشاورزی خویش ادامه دهند .

ولی نادر همینکه بر تخت سلطنت ایران تکیه زد ، با وجود آنکه جنگ های طولانی با ابدالیان هرات و ترکیه و هوتکیان که بر ایران مسلط شده بودند ، کشور ایران را سخت فرسوده و فقیر کرده بود . نا در برای اطفای شهوت کشور گشایی خویش روز بروز بر میزان مالیات و برای وصول آن سخت گیری های بسیار مینمود .

لکه هارت مولف کتاب ((نادرشاه)) درباره سیاست اشغالگرانه نادر ، با همه ستایشی که از او میکند می نویسد : ((نادر چندان تو جمعی به رفاه حال رعایا نداشت و تنها به فکر توسعه امپراتوری خویش بود و افراد کشور را فقط از لحاظ تهیه پول و تامین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار میداد . هنگامی که او برمسند سلطنت ایران تکیه زد ، نبردهای طولانی باعثمانی ها و ابدالیان هرات و هوتکیان پسر از تسلط بر ایران ، مردم را سخت فقیر و فرسوده کرده بود . با آنکه نادر باملیو نه اتومان پول از فتح هندوستان بازگشت و میتوانست سال های متمادی مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کند و لی او پول های هنگفت خود را به هدر داد (البته بعد از مرگ) و باخشونست بیشتری به وضع مالیات سنگین پرداخت . بازرگانان و روستاییان از پرداخت مالیات کمرشکن و تامین نیروی جنگی برای نادر بستوه آمده بودند و بسیار جای تعجب است که : چگونه چنین مرد تیزهوشی پی برده بود که با این اقدامات خویش بدست خود مرغی را که تخم های طلا میگذاشت نابود میکند ؟)) (۱۵) .

آری ، این مرغی که ((تخم های طلا)) میگذاشت ، همان ملتی بود که با دادن جان و مال خود از نادر قلی ، نادرشاه ساخت ، بدون آنکه از دست خود خواهی این ((شاه)) مجال نفس کشیدن داشته باشد .

فشار مالیات های سنگین و مکرر و جنگهای پی در پی و پرخرچ نادر سبب گردید تا صدای اعتراض دهقانان تهی دست از هر گوشه و کنار قلمرو نادر بر ضد سیاست خشن او بلند شود .

لشکر کشی های غارتگرا نه نادرشاه که میخواست کاهش در آمد قشر بالایی طبقه فیو دال را که ناشی از پاشیده گی واحدهای تولیدی کشاورزی بود ، جبران کند فقط منجر به ژرف شدن پاشیده گی اقتصادی کشور اوشد . (۱۶)

جنگ های استیلا گرانه نادرشاه که خیلی هم پر خرج بود ، اقشار وسیع زحمتکشان را خانه خراب میکرد . مطیع کردن خلق های گوناگون با اعمال زور و حکومت بر آنها تشدید بی حساب بهره کشی از زحمتکشان ، ترور وحشتناک و سرکوبی بیرحمانه مبارزات رهایی بخش و ضد استبدادی توده ها ناگزیر منجر بزوال فلاکتبار نیرو های تولیدی ایران و کشور های همجوار گردید .

نادر از آغاز دهه پنجم قرن هژدهم تا وقتی که به قتل رسید (نهم جون ۱۷۴۷ م) يك روز هم خود را از مقابله با شورش ها و عصیان های مردم که علیه سیاست خشونت آمیز ارضی و ستم مالیاتی او در سرتاسر قلمرو وسیعش به ظهور می پیوست فارغ نیافت . و این امر فوق العاده بر اعصاب و وضع روحیش فشار می آورد . چنانکه در اواخر عمر سلطنتش به اختلال فکری شدید گرفتار آمد و بنا بر این بر شدت روش خود افزود و به قتل و حبس ما موران عالیرتبه پرداخت . به طور یکه حتی نزدیکان خود نادر بر اثر تحریر يك ((حب ذات)) برای پیوستن با شورشیان آماده گردیدند . در سیستان پیک های که هر روز به اردو گاه علیقلی خان برادر زاده نادر می آمدند . راجع به اقدامات و وحشت انگیز نادر اخبار تازه می آوردند . هنگامی که علیقلی خان خبر یافت که اموال برادرش ابراهیم خان ضبط گردید . و برای خودش نیز صد هزار تومان مالیات وضع شده است . تصمیم گرفت به شورشیان سیستان پیوندد . ترس و وحشتی که نادر همه جا ایجاد کرده بود . طوایف ایران و بلوچستان و افغانستان ، مرو و خبوشان و غیره را یکی پی دیگر به شورش علیه او برانگیخت .



## مآخذ فصل اول :

- ۱ - دولت نادرشاه افشار ، نوشته م . ر.ارونووا.ك.ز.اشرافیان . ترجمه حمید مومنی ، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۵۲ - ص ۶۶ ، تاریخ نادر شاهي ، محمد شفیع تهرانی وارد ، باهتتام رضا شعبانی ، طبع ۱۳۴۹ ، تهران ، ص ۶۷ .
- ۲ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۱۱۵ .
- ۳ - همان اثر ، صص ۲۱۳ ، ۳۰۷ .
- ۴ - همان اثر ، ص ۳۰۳ .
- ۵ - همان اثر ، ۱۶۶-۱۶۷ .
- ۶ - لکهارت نادرشاه ، ترجمه مشفق همدانی ، طبع تهران ، ۱۳۳۱ ، صص ۱۵۶-۱۵۹ .
- ۷ - دولت نادرشاه افشار . صص ۱۶۵-۱۶۷ .
- ۸ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ، ج.۱ ، طبع ۱۹۶۲ ، مسکو ، ص ۶۸ ببعده ، دولت نادرشاه افشار ، ص ۱۶۶ .
- ۹ - محمد کاظم ، همان اثر ، ج.۲ ، طبع ۱۹۶۶ ، مسکو ص ۴۶۶ .
- ۱۰ - مهدی خان استرا بادی جهانکشای نادری ، باهتتام عبدالله انوار ، طبع ۱۳۴۲ ، تهران ص ، ۲۱-۲۵ ، دولت نادرشاه افشار صص ۱۶۹ .
- ۱۱ - دولت نادرشاه افشار ، صص ۱۷۰-۱۷۱ ، محمد کاظم . ج.۱ - صص ۲۴۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۷ .
- ۱۲ - همان اثر ، صص ۱۷۱ - ۱۷۲ .
- ۱۳ - همان اثر ، صص ۱۷۲-۱۷۷ ، نادر نامه (تاریخ نادرشاهی) ص ۳۱ ، ۳۰۹ .
- ۱۴ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۱۷۹ .
- ۱۵ - لکهارت ، نادرشاه ، ص ۲۲۷ .
- ۱۶ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲۸۸ .

## فصل دوم

### لشکرکشی های نادر افشار بر افغانستان

#### سرکوبی قیام های خراسان و گشایش هرات :

گشایش مشهد تو سلطانادرگرچه شاهزاده طهما سب را سخت زیر تاثیر تادر قرار داد ولی درعوضی خصوصیت شدید وزیران وی را بر ضد نادر برانگیخت و آنان از کوچکترین فرصت برای مشوبساختن ذهن شاهزاده نسبت با واستفا ده میگردند. سرانجام شاهزاده را برآن داشتند که به حکام خود در مازندران و سنتر اباد (گرگان) و نواحی مجاور دیگر دستور دهد که در مقابل نادر ((آشوب طلب)) به کمک وی شتابند. حتی برخی از مورخان میگویند که بر ضد نادر کمک ملک محمود کیا نی را نیز جلب کرد.

این شخص (ملک محمود سیستانی) که قدرت نخستین محلی بود در سال ۱۷۲۲ میلادی همینکه دید مردم در قندهار و هرات قیام

کرده، آزادی خود را از دولت صفوی بدست آوردند و شاه محمود هوتکی حتی تا قلب ایران پیشرفت است. او نیز بر ضد سلطه صفوی برخاست و ولایت خراسان کنونی را از عمال و حکام صفوی پاک ساخت و حکومت مستقل خود را در خراسان و سیستان اعلام نمود. مگر پنج سال بعد از تاسیس دولت خود در خراسان، باطنیان نادر که روزی از دست ملک محمود بشدت شلاق خورده بود و از خدمت رانده شده بود و اینک بنا بر شاهزاده طهماسب بر مشهد حمله کرده بود و برو شد و پس از نبرد های خونین که در بیرون مشهد رخ داد، از نادر شکست خورد و تسلیم شد و نادر بشفاعت طهماسب میرزا، او را گوشه نشین روضه مشهد نمود و اعمال او را زیر نظر گرفت.

در همین اوان در خبوشان کرد ها بر ضد نادر بشورش برخاستند ولی نادر آنها را گو شمالی داده شاهزاده مجبور شد بانا در از درم دارا پیش آید. و از عقب نادر به مشهد رهسپار گردد. نادر، در نو روز ۱۱۳۹ هجری (۲۱ مار چ ۱۷۲۷ میلادی) از طهماسب میرزا هنگام ورود به مشهد استقبال شایانی نمود و با احترام و ورود وی به مشهد دستور داد که مدت یک هفته در تمام شهر مجالس جشن و سرور برپا گردد. هنوز مراسم استقبال طهماسب میرزا پایان نیافته بود که دوباره کرد ها علم طغیان برافراشتند و تاتاران مرو و ترکمنان نیز به شورشیان پیوستند و نیروی عظیمی تشکیل داده ابراهیم خان برادر نادر را در خبوشان به محاصره گرفتند. این شورش نیز توسط نادر خاموش گردید ولی همینکه نادر به مشهد بازگشت. مجددا آتش شورش در خبوشان روشن شد. برخی از مورخان برآنند که این شورش به تحریک خود طهماسب میرزا روی داد و به زودی کردان ساعدلونیز به شورشیان کوکریلو پیوستند. معینا نادر بزودی از این شورش جلوگیری کرد و به طرف نیشاپور رهسپار گردید. در همان اثنا تاتاران مرو نیز به تحریک ملک محمود کیانی دست به شورش زدند.

ولی نادر بسرعت آتش این شورش را خاموش کرد و به مشهد برگشت و چون اقدام ملک محمود کیانی را در برانگیختن تاتار های مرو کشف کرده بود ، او را با برادرانش ملک محمد علی و برادر زاده اش ملک اسحق در بیست و هفت فبروری یا ده مارچ ۱۷۲۷ میلادی به قتل رسانید . (۱)

میرزا مهدی خان مینویسد که: محمد خان چوله به امر هما یون (نادر) او را (ملک محمود را) به قصاص خون محمد بیک مین باشی چوله که از کشته گان بیداد ملک محمود بوده ملک اسحق را به یاسا رسا نیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک محمود بود ، به نیشا پور نزد بهرام علی خان بیات فرستادند و نیز مومی اولیه را در عوض خون فتح علی خان برادر خود عرضه انتقام گردانید . (۲) خلاصه به محض اینکه شورش در یک ناحیه فرو مینشست آشوب دیگری در جای دیگر برپا میشد .

بعد از قتل ملک محمود سیستانی در شهر قاین (واقع در سه صد و پنجاه کیلو متری جنوب مشهد) مردم دست به عصیان زدند و گماشته نادر را از شهر اخراج کردند . رهبری قیام را یکی از سران سیستانی بنام حسین سلطان که از متفکین و بستگان ملک محمود بود با حمایت و پشتیبانی ملک کلبعلی برادر ملک محمود و ملک لطف علی برادر زاده ملک محمود دبدو شش داشت نادر عده یی از قشون خود را برای سرکوبی قیام قاین فرستاد ولی آنها کاری از پیش نبردند . نادر مجبور شد همراه طهما سب میرزا روز ۱۷ ذی الحجه ۱۱۳۹ هجری (پنجم اگست ۱۷۲۷ م) با هشتصد تن سپاهی از مشهد به قصد قاین روانه گردد . رهبران قیام قاین پس از مقاومت مختصر دست از نبرد گرفتند ، حسین سلطان تسلیم شد ولی ملک کلبعلی و ملک لطفعلی به نادر تسلیم نشدند و از شهر قاین فرار کرده به شاه اشرف هوتکی در اصفهان پیوستند (۳) .

گفته میشود که لطف علی خان کیانی و فتح علی خان کیا نی پسر و برادر زاده ملك محمود سیستانی مدت هفت سال در کوه خواجه سیستان در برابر قشون نادر پایداری کردند. (۴)

نادر که میدید شاه اشرف فدرشمال ایران مصروف جنگ با ترکیه و روسیه است و هم حکومت های مستقل قندهار و هرات هر کدام جدا و دور از هم زنده گی میکنند و در میان آنها خصوصت قبلی نیز وجود دارد، از این اختلافات داخلی حکومت افغانی استفاده کرده، همراه شاه طهما سب بر هرات حمله کرد. در قدم اول قلعه های سنگان و بهدادین را که اهل آنها شاخه یی از ابدالیان هرات بودند در محاصره گرفت. اهل سنگان به دفاع شدید پرداختند. نادر از مقابله مت ساکنان سنگان چنان خشمگین شد که پس از تسخیر سنگان امر کرد تمام اهل قلعه را از دم تیغ بگذرانند. افغانهای بهدادین (واقع در هفده میل جنوب غربی سنگان) خود را برای نبرد بانادر آماده کردند و از هرات تقاضای کمک نمودند، در نتیجه در حدود هفت - هشت هزار از ابدالی ها بیاری آنها شتافتند و سپس در برابر نادر و لشکر او در حوالی سنگان (واقع در چهل میلی مغرب سرحد فعلی ایران و افغانستان صاف آرایی کردند. در نبرد های که بین طرفین واقع شد، ابدالی ها سرانجام ضربت مهلکی به قوای نادر وارد کردند تا جایی که نادر مجبور به عقب نشینی شد و به مشهد بازگشت (۵).

در شوال ۱۱۴۱ (سوم می ۱۷۲۹ م) مجدداً نادر بعد از فراهم آوری وسایل لشکر کشی از مشهد باتفاق طهما سب بعزم تسخیر هرات حرکت کرد.

افغانهای ابدالی که از قصد حمله دشمن آگاه شده بودند، به رفع اختلافات پرداختند.

روسای که در این وقت برای به دست گرفتن قدرت و زمام امور هرات میکوشیدند، عبارت بودند از الله یار خان پسر عبدالله خان ابدالی و ذوالفقار خان پسر بزرگ محمد زمان خان و برادر ارشد احمد خان. الله یار خان به حکومت هرات و به ریاست قوای عمده ابدالی منصوب بوده و رقیب او ذوالفقار خان به حکومت فراه انتخاب گردیده بود. قوای هرات بسرداری الله یار خان از هرات بسوی شمال غربی باستقامت کافر قلعه پیش رفتند.

دو لشکر در نزدیکی کافر قلعه بهم رسیدند و در این جا بود که ابدالی ها بفرماندهی محمد زمان خان ایرانی ها را بسرداری صفی - قلیخان در ده سال قبل شکست داده بودند.

جنگ آغاز شد و ابدالی ها در یکی از حملات خود صفوف پیاده نظام ایران را از هم متلاشی ساخت. ولی قوای سواره نظام نادر حمله شدیدی بر افغانها کردند و یکی از سرداران ابدالی به هلاکت رسید. در این گیر و دار حاجی مشکین خان ابدالی خود را به نادر نزدیک کرد و بانیزه ضربتی بر نادر حواله نمود که پای راست نادر از این ضربت زخمی شد (۶).

روز بعد ابدالی ها به هریرود عقب نشینی کردند و سپاهیان نادر آنها را دنبال کردند. در بیرون کوسویه (یا کهنه نوا قح در شصت میلی شمال غربی هرات) جنگی سخت دیگری در گرفت که این بار هم پیروزی نصیب قشون نادر شد. قوای ابدالی مجدداً آماده نبرد شدند و در دهکده ربا طپریان در شش میلی شمال هریرود جنگی هولناک دیگری در گرفت که تا ظهر ادامه یافت و از هر دو طرف گروهی کشته شدند، بالاخره ابدالی ها به شهر عقب نشستند و تا چهل و هشت ساعت بعد که طوفان باد جریان داشت، جنگ دیگری واقع نشد.

جانب الله یار خان قرار شد با نادر صلح کنند ولی نادر اصرار

ورزید که الله یارخان خود را تسلیم کند . در همین موقع خبر رسید که ذوالفقار خان با قوای مسلح و تازه دم خود از فراه به کمک هرات میرسد ، نادر با اطلاع از این خبر عده از قشون خود را برای جلوگیری قوای ذوالفقار خان به شهر ، مامور کرد و خود با عده قوایش در محله شکیبان واقع در بیست و پنج میلی غرب هرات موضع گرفت (۷) .

قوای فراه نیز شبانه به اردوی الله یارخان پیوست و الله یارخان مجدداً خود را برای نبرد آماده کرد . همینکه آتش نبرد گرم شد ، قوای ذوالفقار خان بر اردوگاه نادر حمله برد و بارو بنه قشون نادر را به غنیمت گرفت . جنگ تا شام ادامه یافت و عده یی از هر دو طرف متخاصم کشته شدند ، چند جنگ دیگر بوقفه ها در گرفت و لی سرانجام به بهای خون سه هزار نفر سرباز ایرانی و دو ماه راه پیمایی از روی صلح بروی نادر کشوده شد و الله یارخان مجدداً به حکومت آنجا بقاء گردید . (۸)

### طغیان ذوالفقار خان و دو مین لشکر کشی نادر بر هرات :

اشترک فعال ذوالفقارخان در دفاع از هرات ، اعتبار و حیثیت ملی او را در نظر مردم هرات و به خصوص طایفه ابدالی دو چندان با لا کرد . تا آنجا که الله یارخان از اعتبار روز افزون ذوالفقارخان در میان طایفه ابدالی ، بر جان خود ترسید و روزی از روزهای تابستان سال ۱۱۴۳ هجری (۱۷۳۰ میلادی) به بهانه شکار از هرات بیرون شد و چون در حدود کافر قلعه رسید ، نامه یی به عنوان ذوالفقارخان نوشت که چون قصد گرفتن انتقام خون پدر خود را از تو دارم ، اینک من به مشهد میروم و نا در را از قصد طغیان تو بر ضد او آگاه میکنم و اردوی گرفته بر تو حمله خواهم آورد . (۹)

در این هنگام نادر مصروف جنگ در آذربایجان بود و برادر نادر ابراهیم خان ظهیرالدوله در مشهد از الله یارخان بگرمی پذیرایی کرد

و چون از زبان الله یارخان از طغیان ذوالفقار خان بر ضد نادر آگاه شد، به تحکیم برج و باروی مشهد پرداخت .

در اوایل ماه محرم سال ۱۱۴۳ هجری ذوالفقار خان در راس ۸ هزار نفر به طرف مشهد پیش راند و ابراهیم خان برادر نادر رادر تمام نبردها - یکه در بیرون مشهد در گرفت منتهی به ساخت . (۱۰)

در یکی از روزها ابراهیم خان در سمت ((کوه سنگین)) به جنگ میدان اقدام کرد . قشون افغانی برهبری ذوالفقار خان با حملات تند قلب سپاه او را در هم شکافت و قومانندان سپاه تفنگ دار دشمن با قرخان زخم برداشت . قشون افغانی بایک حمله عمومی سپاه مخالف را از پیش برداشت و به تعقیب پرداخت .

پیادگان سپاه ایران از ترس و هول بسیار اغلب خود رادر چاه ها انداختند و از بین رفتند فقط ابراهیم خان توانست خود را به شهر برساند و دروازه هارا بر روی مهاجمین ببندد . (۱۱)

ذوالفقار خان شهر مشهد را در محاصره شدید کشید .

محمد کاظم مینو یسد که در ختم جنگ روز سیزده محرم ۱۱۴۳ رضا قلی میرزا پسر نادر و بزرگان مشهد نامه یی به نادر نوشتند و آن را به وسیله پیک های سریع السیر با ذریباجان فرستادند و از او کمک خواستند .

قوای ذوالفقار خان چند یکن شب پی هم در اطراف قلعه مشهد گشت زدند تا راه دخول ویا حمله بر آن رادر یابند ولی هیچ چیزی دستگیرشان نشد ، روزی افرادی را در اطراف قلعه دستگیر و از آنها جویای راه حمله بر شهرت شدند . در نتیجه معلوم شد که اهل شهر در انتظار ورود نادر دقیقه شمارتی دارند و ده روز شده که پیک های چابکی از موضوع به نادر اطلاع برده اند . ذوالفقار خان موضوع را با بزرگان لشکر در میان گذاشت ، سرانجام فیصله بعمل آمد که عجالتاً به هرات برگردند ، بالنتیجه قشون ابدالی براه افتادند و به زودی به





هرات رسیدند و در انتظار عکس العمل نادر به تحکیم بر چو باروی هرات پرداختند. نادر وقتی از موضوع طغیان ذوالفقار خان و حمله قشون ابدالی بر مشهد مطلع شد، به مشوره با بزرگان نظامی خود پرداخت، در نتیجه تصمیم گرفته شد که هر چه زودتر باید به مشهد برگردند. نادر با سپاه خود به مشهد برگشت و میگویند هفت منزل راه را یک منزل میکرد (۱۲). وقتی در حدود اصفهان رسید، بیک دیگری از جانب رضا قلی میرزا به نادر رسید و خبر ترک محاصره مشهد را باو داد. نادر قدری آرامش یافت. و مدتی با استراحت پرداخت و سپس دوباره راه خراسان را در پیش گرفت. وقتی به مشهد رسید به برادر خود ابراهیم خان اخطار داد که با استقبال او بیرون نیاید والا کشته خواهد شد، ابراهیم خان هم به ابیورد رفت. نادر وارد مشهد شد و با اطلاع از موضوع آنها پی را که در نبرد با قوای ابدالی از خود ضعف و سستی نشان داده بودند، تو بیخ نمود و آنها پی را که فرزندان یا پدران خود را از دست داده بودند، دلاسا نمود.

نادر عده پی از سپاهیان خود را رخصت داد تا به خانه های خود بر گردند و تا میتوانند اسپان خود را فربه کنند. سپس برای خاموش کردن شورش قبایل، ایرساری، ترکمن تکه، یموت و مساروق رهسپار ابیورد و مرو شد. (۱۳)

پس از خاموش کردن قبایل ترکمن، نادر دستور داد آذوقه و علوفه کافی برای لشکر کشی بر هرات تهیه گردد. با تهیه آذوقه لشکر سی و شش هزار نفری به جانب هرات به حرکت افتاده (۱۴)

وقتی اردوی نادر به خوف رسید نادر قشونی بسر کردگی محمد بیک مروی بسوی قاین فرستاد و نامه پی هم عنوانی امام ویردی خان افشار، حاکم یزد و کرمان نوشت و بوسیله پیکری آنرا بکرمان فرستاد تا با

قوای خویش در قاینات به محمد بیک مروی بپیوندند و از آنجا بعزم فراه حرکت کند .

هنگامی که ذوالفقار خان اطلاع یافت که نادر با اردوی عظیم خویش بسوی هرات پیش می آید ، تمام اقوام ابدالی را که در محلات اطراف شهر سکنی داشتند ، به شهر کوچ داد و پس از استحکام لازم شهر ، برای مقابله بانادر ، در راس اردویی به پیشباز نادر پیش راند . دیری نگذشت که هر دو لشکر در ناحیه کوهسان (کوسویه) اردو زدند .

طی نبردهای نخستین که در محل جوی نقره نزدیک کمپسان در گرفت قوای ذوالفقار خان تلفات زیادی داد ، زیرا به قول محمد کاظم ، لشکر ذوالفقار خان (قسم به صیغه طلاق یاد کرده بودند که تاجان در بدن دارند از رزم رونگر دانند) بدین گونه قشون ابدالی که حمله را اول آغاز کرده بودند بدون ترس و هراس از مرگ خود رانابیست قدمی نادر که در قلب سپاه خود قرارداداشت رسانیدند ، در این هنگام توپخانه نادر به صدا درآمد و در ظرف نیم ساعت هفت تا هشت هزار نفر افغانی را به خاک و خون کشانید . محمد کاظم میگوید که ((طایفه افغانه اندیشه از کشته شدن ننموده در جنگ حریص ترمیشدند)) . (۱۵)

سرانجام ذوالفقار خان بروایت محمد کاظم ، بعد از دادن بیست هزار تلفات کشته و زخمی ، مجبور به عقب نشینی شد و به شهر باز گشت . و به سربازان خود دستور داد که تا آخرین رمق از شهر دفاع نمایند . نادر نیز با اردوی خود از جوی نقره حرکت کرده بسوی پل مالان براه افتاد .

اما هنوز نادر به پل مالان نرسیده بود که پیکی از جانب شاه حسین هوتکی به ذوالفقار خبر آورد که دوازده هزار نفر سپاه قندهار به کمک ابدالی ها به زودی وارد هرات خواهند شد . همزمان با این خبر مسرت بار ، بیک دیگری از جانب علیمردان خان ابدالی که حاکم فراه بود ، وارد هرات شد و خبر آورد که هشت هزار نفر سپاه از فراه نیز به

زودی وارد شهر خواهند شد. از این اخبار سران وقشون ابدالی طبل مسرت نواختند و برای يك جنگ خونین دیگر آماده گئی گرفتند. (۱۶)

مرحوم غبار مینو پسند که در چنین وقتی سیدالخان ناصری با سه هزار نفر سوار و پیاده به کمک هرات از قندهار وارد هرات شد. این افسر مشهور در تاریکی شب حمله هولناکی با لای قشون نادر وارد آورد که بر اثر آن اردوی ایران سراسیمه شد و تلفات بسیاری داد نادر مجبور شد از جنگ میدان به سطح مرتفع ((تحت صفر)) پناهنده شود. نادر در اینجا حلقه بی از تفنگ داران تشکیل کرد و بدفاع پرداخت قشون هرات و قندهار دو روز دیگر دشمن را زیر ضربات متوالی قرار دادند. ولی ژاله شدید باریدن گرفت و جنگ متوقف شد.

ذوالفقار خان در داخل شهر جرگه بی تشکیل داد و از روسا تعهد آخرین گرفت که جنگ تا آخرین حد توان دوام داده شود. سپس به يك حمله شدید و عمومی اقدام کرد. نادر بسیار کوشید که در زیر شلیک توپ و تفنگ از این حمله جلوگیری کند ولی ممکن نشد و مجبور گردید بار دیگر عقب نشینی کند.

افغانها بزودی قلعه ((ساق سلمان)) را مرکز ثانوی قرار داده و از آنجا اتصالاً بالای دشمن میریختند و می کوفتند و بر میگشتند. نادر مجبور شد که به حمله عمومی وقاطع بپردازد.

پس باتوپخانه پیش آمد تا کاری از پیش ببرد مگر کارگر واقع نشد. قشون هرات به حمله جدیدی دست زد و جنگ از قریه شمس آباد در گرفت. ولی توپخانه دشمن سه هزار نفر مهاجم افغان را روی هم ریخت، این تلفات واقعاً سنگین بود. زیرا جنگ آورترین افراد قشون افغانی از بین رفته بودند. (۱۷)

نبرد بعدی در پوزه کفتر خان در بیرون شهر رخداد که از هر دو طرف

گروهی کشته شدند. محمد کاظم می نویسد که : ((در این روز نیز حربی در نهایت صعوبت دست داد و از طرفین بسیاری عرصه تیغ گردیدند و باز مخالفان (ابدالیان) از روز پیشتر قدم استوار نموده پای مردانگی داشتند چه در برابر عیال و اطفال خود که از بالای بروج قلعه نظاره می کردند غیرت دامن گیر ایشان شده به نقد جان اعتباری نمی نهادند و چون شاهد آفتاب در نقاب حجاب مخفی گردید هر دو طرف به معسکر خود عودت نمودند)). (۱۸)

سومین نبرد نیز به همان سختی روزهای اول دست داد که سرانجام قوای ذوالفقار خان به علت نداشتن توپخانه مجهز مجبور به عقب نشینی بسوی شهر شدند. و بالنتیجه نادر با قشون خود پل مالان را لشکرگاه خویش قرار داد و دستور داد محلات اطراف شهر را تا اوبه و شافلان بچاپند و برای قشون آذوقه و علوفه تهیه کنند.

در چنین وضعی خان بزرگی با سه هزار مرد مسلح وارد هرات شد و عوض دوست به دشمن پیوست. این شخص همان دلاور خان تایمنی بود که با قشون نادر قبلاً رزم کرده و منزه مآبدر بار قند هار رفته بود و در آنجا معزز میزیست. ولی این شخص از شاه حسین هوتکی برنجید و در صدد انقراض دولت او برآمد. چون خودش از اجرای چنین کاری عاجز بود نادر افشار را انتخاب نمود. گفته میشود دلاور خان دختری زیبا روی داشت و شاه حسین میخواست او را بزنی بگیرد مگر دلاور خان به این خویشی راضی نشد و دختر را بکسی دیگر داد و سپس از بیم انتقال شاه حسین به هرات فرار کرد و با قوای خود که از غور فراهم آورده بود به نادر پیوست. اتصال دلاور خان به دشمن نادر را بیشتر تقویت نمود. (۱۹)

نادر شهر را شدیداً در محاصره گرفت و دستجات قشون خود را بر نقاط حاکم شهر موظف ساخت تا احدی را نگذارند که به شهر وارد یا از شهر خارج گردد.

چنانکه ده هزار عسکر خود را برای حفظ سنگر نقره در غرب شهر و ده هزار نفر برای حفظ سنگر ناگهان و مالان در جنوب شهر و ده هزار نفر برای حفظ سنگر های شرقی شهر بگماشت و خود در قریه اردوخان سنگر گرفت . سپاهیان نادر مواشی مردم را که به چرا بیرون میبردند، غارت میکردند.

محمد کاظم مینویسد که : ((همه روزه غازیان ظفر انجام درهنگامی که جماعت افغانه مواشی واغنام و دواب خود را به قصد چرا بیرون می آوردند . چون شاهین و سنقار از زمین و یسار در آمده اسپ و شتر و گوسفندان را تاخت و معاودت مینمودند و از آنجا نب نیز افغانیان بسیاری از غازیان (قزلباش) را بضر بشلیک گلوله مقتول مینمودند و همه روزه به همین نحو بازار گیر و دار گرم بود.)) (۲۰)

در سال ۱۷۳۱ روزی ذوالفقار خان تصمیم گرفت به حمله قاطع مبادرت ورزد ، لذا با سپاه مختصر خود از شهر خارج شد و بر سنگر نادر حمله برد ، نادر به شدت دفاع نمود . در این وقت مفرزه شرقی شهر به کمک نادر رسید و مهاجمین بین دو قوه گیر آمدند . چون خطر شکست قطعی پیش آمد ، افغانها برگشتند و باشمشیر صف دشمن را شکافته راه بازگشت را باز کردند و به این صورت بار دیگر افغانها در شهر محصور گردیدند و نادر حلقه محاصره را تنگ تر و شدیدتر نمود . با وجود این افغانها مجبور بودند که هر روز از شهر خارج شده برای حصول آذوقه باشمشیر از میان دشمن بگذرند و برگردند . در یکی از چنین حمله ها قطعات افغانی در راه عزیمت به کرخ با سپاه دشمن برخوردند و جنگی شدید رخ داد و افغانها در این جنگ تلفات سنگین دادند . به این ترتیب مدت چهار ماه جنگ بین دو قوت غیر مساوی جریان داشت و مردم شهر هرات دچار قحطه غله گردیدند . در حالیکه دشمن راه مواصله ارزاق و امداد را تا ایران در دست داشت و با خاطر جمع می جنگید .

درچنین اوضاعی سیدالخان ناصری با بقیه سپاهش برای حصول آذوقه از شهر خارج شد ولی مجدداً نتوانست به شهر برگردد و بناچار راه اسفزار، فراه و قندهار را در پیش گرفت.

ذوالفقار خان که علاوه بر این حوادث دو دسته گمی ابدالی ها را با کار شکنی مخالفین خود می دید، فوراً جرگه یی را تشکیل کرد و اعلام داشت که با وجود دشمنی مقتدر چون نادر نفاق ما منتج به شکست و سقوط هرات خواهد شد. پس شما برای جلوگیری از چنین اتفاقی چه می سنجید، من به فیصله شما قناعت خواهم کرد. طرفداران الله یار خان که در این جرگه اکثریت داشتند گفتند: ما مصلحت در آن می بینیم که شما حکومت هرات را به الله یار خان که اکنون در اردوی نادر است بگذارید ذوالفقار خان جواب داد که من از مشوره بزرگان سر نمی پیچم و خیر وطن را بر خیر خود ترجیح میدهم. متعاقباً هیئتی به اردوی نادر رفت و از طرف مردم شهر بیغام داد که حاصل این خونریزی چیست؟ اگر شما هرات را می خواهید الله یار خان دوست خود را نزد ما بفرستید تا شهر را در اختیار او بگذاریم. نادر به سرعت این شرط را پذیرفت و الله یار خان را بشرط اطاعت از او بشهر هرات فرستاد. ولی الله یار خان وقتی به شهر وارد شد و خود را با حسن استقبال مردم شهر و ذوالفقار خان روبرو دید. جانب ذوالفقار خان را گرفت و از اطاعت نادر سرباز زد و به جنگ ادامه داد. (۲۱)

### فتح فراه و فرجام هرات:

در همین اثنا ذوالفقار خان اطلاع گرفت که نادر قبلاً سپاهی را غرض تسخیر فراه مامور کرده است، فوراً علیمردان خان را با سه هزار نفر بسوی فراه فرستاد و هدایت داد که ((در دفع قزلباش و قلعه داری کوشیده بلده فراه را حراست نماید و هرگاه کار بر آن تنگ شود، اعانت و استعداد از حسین شاه خواسته، مردانه ثبات قدم ورزد و سفارشات

زبانی درباب حراست و قلعه داری و احتیاط لواز م سپاهی گری نموده و در نیمه شب از سمتی که اطراف آن از سپاه قزلباش خالی بود برادر خود علیمردان خان (?) را با سه هزار نفر بایلغار روانه دارالرفاه فرراه کرد. ((۲۲))

علیمردان خود را بسرعت هر چه تمامتر قبل از ورود اما م ویردی بیک و محمد بیک مروی به فرراه رسانید و در استحکام بر جوباره قلعه و حفر خندق آن اهتمام بعمل آورد و طایفه لزگیه سکنه آن حدود را انعام فراوان داد و در مجادله برضد قوای نا در تحریر نمود . دیری نگذشت که اما م ویردی بیک با هشت هزار نفر سپاه خود و چندین عراده توپ و در حدود پنجاه شتر زنبورک به ((تون)) مواصلت کرد و مصطفی خان حاکم سیستان و لطف علی خان کیانی نیز با چهار هزار نفر سپاه خود به قوای نادر پیوستند . (۲۳) هر دو سپاه به استقامت فرراه از طریق قلعه گاه « یالاش و جوین » بحرکت افتادند .

بتاریخ بیست و هشت ذی الحجه ۱۱۴۳ هجری این قشون در مقام ده نو (امروزه نوده معروف است) که از مرکز فرراه تخمین پانزده کیلومتر بسمت جنوب واقع شده رسید. از این طرف علیمردان خان ابدالی برادر ذوالفقار خان و احمد خان با قوای خود (که به قول محمد کاظم به بیست هزار نفر میرسید) به مقابله برخاستند . در کاهدانک بین طرفین نبرد سختی در گرفت که در نتیجه سر کرده تفنگچی های کرمان و محمد بیک مروی کشته شدند . (۲۴)

در جهانکسای نادری (ص ۱۵۵) به جای محمد بیک مروی محمد سلطان مروی ضبط شده که به صحت اقرار بست زیرا امروز در جنوب اسفل کوه، مزاری بنام زیارت سلطان میر (سلطان مروی) معروف و مورد ارادت مردم آنجا است .

جنگ مدتی در پشت کوه اسفل (اشپل کوه) بین طرفین ادامه داشت. به قول محمد کاظم ((جماعت افغان در آن روزگار رزمی نمودند که چشم بیننده آفریدگار و نویسنده روزگار چنان دلاوری مشاهده نکرده بود.)) (۲۵) محمد کاظم مینویسد که اما م ویردی بیک بعد از این نبرد دستور داد که تمام سرکرده گان نظامی برای ملاقات او بایستی اول در کشیک خانه حاضر گردند و پس از بجا آوردن مراسم کورنشس باو بوظایف نظامی خود بپردازند، سران نظامی که هر یک خان و فیو دال منطقه خود بودند از این عمل اما م ویردی بیک ناخشنود گشتند و نامه پی توطئه آمیز عنوانی نادر نوشته به هرات ارسال کردند مبنی بر اینکه اما م ویردی بیک عزم طغیان دارد و بر اثر بی مبالاتی او، دوسر کرده نظامی و تعداد بیشمار افراد سر باز در جنگ با فرا هیان تلف شده اند، نادر با گرفتن این نامه فوراً به ابراهیم خان برادر خود که در مشهد بود دستور داد تا بفراه رفته زما لشکر کشی و تسخیر فراه را در دست گیرد. ابراهیم خان بزودی خود را به فراه رسانید و اما م ویردی بیک را توقیف کرد، سپس قوای نادر بسر کرده گی ابراهیم خان برمدافعین حمله برد، جنگ خونین و هولناکی در گرفت. فرا هیان عده پی کشته شدند و در حدود یک هزار و پنجاه تن زخمی و اسیر به جای گذاشتند. علیمردان خان مجبور شد جنگ را از داخل شهر باقشون نادر ادامه دهد و منتظر کمک بماند. (۲۶).

لشکر نادر هم پیش آمده در نواحی ((مزرعه ویس)) که تا اصل فراه یک میل مسافت داشت: (و به گفته میرزا مهدی خان، در قریه قمر (?)) که ظاهراً تصحیفی از قلعه محمد باشد) اردوگاه زد، ابراهیم خان ظهیر الدوله چون فکر میکرد جنگ و فتح شهر فراه مدت زیادی را در بر خواهد گرفت، در صدد اعمار قلعه و برجی برآمد و شروع به تعمیر آن کرد. فرا هیان که دشمن را مصروف ساختن برج و قلعه دیدند بدون در نظر داشت



توازن قوا و وسایل حربی آنها به صورت دسته جمعی بر دشمن حمله بردند ولی باداد ن (یکهزار و چارصد) نفر کشته بی فایده به شهر بازگشتند و جنگ های حصارى را دوام دادند. ضمناً چند نفر از سران فراه برای آوردن کمک نزد شاه حسین هوتکی به قندهار رفتند، در قندهار فیو دالان مغرض مخالفت های گذشته قبیلوی را دامن زدند و از امداد به موقع به ذوالفقار خان و علی مردان خان، شاه حسین را متردد و مذذب ساختند، بالاخره شاه حسین ده هزار نفر قشون (ظاهراً دو هزار) را بسر کردگی لعل محمد خان جانب هرات و فراه سوق داد، فیو دالان نظامی شاه حسین به قشون اعزامی ((سفارش نمودند که در عرض راه همه جا توقف نموده باتانی و آرا می طی مسافت نمایند.)) (۲۷).

بدینگونه سپاه کمکی قندها ز هفت ماه بعد از تقاضای عاجل ذوالفقار خان، به فراه وارد شدند. و این هنگامی بود که کار از کار گذشته بود، زیرا ذوالفقار خان و مردم هرات مدت سیزده ماه با وجود قلت آذوقه و مواد خوار بار بار شادت و مردانگی از شهر خود دفاع کردند. سرانجام چون عسرت گرسنگی و تنگدستی بعلت محاصره طولانی شهر نیروی مردم را مستاصل ساخت و دیگر کمکی هم از بیرون بانها صورت نمیگرفت، عده یی از سران و بزرگان شهر بدون اطلاع و صلاح ذوالفقار خان به نادر پیغام فرستاده بودند که هر گاه عبدالغنی خان الکوزایی به شهر بیاید و شرایط صلح را نادر بپذیرد، البته شهر بروی قشون نادر باز خواهد شد. ذوالفقار خان وقتی از قضیه آگاه شد که عبدالغنی خان و همراهان وی وارد شهر شده بودند و قرار بود عهد نامه هارا نوشته طرفین امضاء کنند.

لذا او هم بالله یار خان که شش هفت ماه قبل از اردوی نادر جدا شده به شهر آمده بود و بر ضد نادر می جنگید، شبانه با اهل بیت خود از شهر خارج و عازم قندهار گردیدند و به علیمردان خان برادر خود اطلاع

دادند که باو ایستگاه خویش از فراه حرکت کرده به قندهار بیاید لذا علیمردان خان هم در یک شب شهر را ترک داد و عازم قندهار شد ولی متأسفانه که ذوالفقار خان با برادرانش بر اثر سعایت دشمنان بزدان شاه حسین افتاد و الله یار خان جانب ملتان رفت (۲۸). و وقتی فردا صبح ابراهیم خان از فرار سران و سرداران فراه مطلع شد به تعقیب آنان پرداخت. قشون ابراهیم خان، عده‌یی در حدود هزار خانوار از فراریان را که از شهر چندان فاصله‌یی نداشتند، غارت کرده مجبور به بازگشت نمودند. قشون ابراهیم خان باز هم خواستند فراریان را تعقیب کنند ولی با قوای کمکی قندهار برخوردند. جنگی شدید در میان آنان در گرفت قشون ابراهیم خان مجبور شد بشهر عقب‌نشینی کند. سپس به شهر فراه داخل شدند و نتیجه فتح شهر را به نادر در هرات گزارش دادند. نادر فرمان داد که فراه به باقر خان لژگی فراهی سپرده شود و خود ابراهیم خان با قوای خود به هرات بیاید. ابراهیم خان دستور نادر را در عمل اجرا گذاشت و خود را به هرات رسانید. نادر هرات را به پیرمحمد فرمانده کل قوای ملک محمود سیستانی که در گشایش دروازه‌های مشهد به نادر خدمت کرده بود سپرد و خود به مشهد بازگشت. (۲۹).

نادر تصمیم گرفت تا برای اطمینان خاطر از پشت سر تمام سران ابدالی را از هرات و فراه تبعید نماید. نادر بشمول عبدالغنی خان الکوزایی (مامای احمدشاه درانی) و نورمحمد خان غلزی، شش هزار نفر را به خراسان و مشهد و دامغان تبعید نمود و در عین حال عده‌یی از سران قبایل ابدالی منجمله عبدالغنی خان را در اردوی خود جلب نمود. (۳۰)

### لشکر کشی نادر برای تصرف قندهار

در سال ۱۷۳۶ میلادی نادر پس از تاج پوشی، برای سرکوبی قبایل بختیاری ایران دست یازید و در همان موقعی ایکه مشغول سرکوبی قیام

کننده گان قبایل بختیاری بود، به حاکم اصفهان دستور داد تا برای لشکر کشی به قندهار از مردم پول و خوار بار جمع آوری کند. ماموران شاه نه تنها در اصفهان، بلکه در شهرهای مختلف مشغول جمع آوری پول و نیروی جنگی و عوارض خوار بار و مهمات شدند و این امر سبب شد تا مردم ایران یک بار دیگر شدیداً دچار مضیقه اقتصادی گردند. نادر تصمیم گرفت از طریق کرمان و سیستان به طرف قندهار لشکر کشی نماید ولی از آنجایی که قسمت اعظم مسیر وی بیابان لوت بود، دستور داد: قبلا مقدار زیاد آذوقه به منزلگاه های مختلف بیابان لوت فرستاده شود و برای حمل و نقل بار و بنه لشکر، چهار پایان بیشماری از اهالی کرمان به بیگار گرفته شود. مامورین شاه حتی کاروان هارا در جاده ها متوقف مینمودند و بار آنها را پیاده کرده و حیوانات شان را به بیگار میگرفتند، تا چه رسد به چار پایان روستا - ثیان بلاکشیده.

مامورین نادرشاه در ایالت کرمان طوری در جمع آوری آذوقه و خواربار افراط نمودند که تا هشت سال بعد از این ایالت گرفتار قحطی و گرسنگی بود. (۳۱).

نادر به تاریخ ۱۷ رجب ۱۱۴۹ هجری (۲۱ نوامبر ۱۷۳۶ میلادی) در راس هشتاد هزار تن سپاهی که اکثر آنها سواره نظام بودند، از اصفهان به قصد قندهار حرکت کرد. علاوه بر این پیر محمد بیگلر بیک هرات نیز وظیفه داشت تا با چند هزار سپاهی خود پس از گوشمالی محبت خان والیا س خان سران مکران و بلوچستان، در قندهار به قوای نادر پیوندد.

نادر پس از ورود به کرمان، پیغامی تهدید آمیز به فتح علی خان کیانی پسر ملک محمود سیستانی، مبنی بر پیوستن قشون سیستان به لشکر نادر در مرزهای آن جافرستاد و متعاقباً از طریق ((بم)) بااستقامت سیستان پیش راند.

در دو م شوال ۱۱۴۹ هجری ( سوم فبروری ۱۷۳۷ م ) نادر باقشون خود وارد سیستان شد و پس از برداشتن مقدار کافی آذوقه و جمع آوری شتر برای حمل و نقل بنه قشون خود ، بعد از شانزده روز راه پیمایی و عبور از دلا را م بتاریخ هجده همان ماه به گر شک درسا حل راست هیر مند رسید و بعد از نبرد مختصر آنرا از دست قوای غلجایی متصرف شد . (۳۲)

در اینجا نادر قسمتی از قوایش را برای تسخیر و غارت زمیندار و عده یی را هم مامور فتح و جمع آوری اموال مردم بست و نواحی آن نمود . و خود با عده قوایش هیر مند را به قصد قند هار عبور کرد و به طرف ارغندا ب پیش راند و در حوالی گوه شاه مقصود (خاکریز قند هار واقع در سی میلی شمال غرب شهر) توقف نمود . در همین جا بود که سیدال خان نصری و یونس خان هریک در راس هشت هزار سوار شبانه از شهر برآمدند و بر قوای نادر شبیخون زدند . ولی چون قیلا عبدالغنی خان فرمانده قوای ابدالی در قشون نادر از این حمله آگاهی یافته بود ، حمله شبانه جنگجویان قند هار را دفع کرد و آنها را با دادن تلفات سنگین وادار به عقب نشینی نمود .

فردای همان شب ، قشون نادر ارغندا ب را عبور نمودند و تا چند روز بعد در حوالی شیر سرخ در دوسه میلی شمال شرق شهر اردوگاه زد . (۳۳)

مردم شهر بدستور شاه حسین هوتکی دروازه های شهر را به روی نادر بسته و بیش از ده ماه سر سختانه از آن دفاع نمودند و گاهی هم با حملات شبانه ، سبب اختلال مهاجمین میگرددند . نادر که دید شهر را یکطرف برج های نیرو مند و از جانب دیگر گوه محافظت می نماید ، دانست که فتح آن به زودی ممکن نیست ، لذا به ایجاد و اعمار و توسعه اردوگاه خویش در اطراف شهر پرداخت و مردم محلات اطراف شهر را به بیگاری واداشت و با کشیدن دیوارهای عظیم و برج

های نیرومند ، به اعمار بازار های سر پوشیده ، مسجد و حمام و ادارات گوناگون در آن پرداخت و تدریجاً آن را به شهر کی موسوم به ((نادرآباد)) تبدیل نمود. (۳۴)

نادر آباد حکم دژ نیرومندی را داشت که در پیرامون شهر قندهار کشیده شده بود و در فاصله های هر یک صد قدمی دژ برج های سترگ برای شلیک توپ و خمپاره بسوی شهر در آن ساخته شده بود و نیز شهر را در محاصره شدید اقتصادی و مخصوصاً مواد خواربار میکشید و این همان روشی بود که نادر هنگام محاصره بغداد بکار بسته بود. (۳۵)

سر انجام در اثر خیانت یکی از وابستگان شاه حسین (موسوم به دادخان یا دادوخان) راه دخول و حمله بر شهر به نادر و قشون او نشان داده شد و نادر هم روز جمعه دو م ذی الحجه ۱۱۵۱ (۲۳ مارچ ۱۷۳۸م) عده یی از قوای خود (قوای بختیاری) را مامور حمله بر شهر کرد. اما زمان حمله بر شهر بوقتی موکول گردید که اکثریت مدافعین برای ادای نماز جمعه به مساجد رفته بودند

بدین گونه بایک جمله جهشگونه همراه شلیک توپ و خمپاره بر برج و باروی شهر ، پس از نبردی مختصر ولی خونین دروازه های شهر بروی قشون نادر گشوده شد. شاه حسین و قتی از موضوع اطلاع یافت که کار از کار گذشته بود. کوشش و تلاش های بعدی او هم بی نتیجه ماند و خود نیز تسلیم نادر شد. (۳۶)

پس از تسخیر قندهار ، مردم آن که بیش از ده ماه سرسختانه در برابر نادر مقاومت کرده بودند ، غارت شدند و خود آنها بازور سر نیزه به نادر آباد کوچانده شدند. سپس نادر فرمان داد تا شهر را به کلی ویران نمایند. (۳۷)

بگفته مولف جهانکشی نادری: ((نادر شهر واستحکامات آنرا چنان ویران کرد که سنگی بر روی سنگی باقی نماند)) ، (۳۸) ولی

((لکهارت)) برآنست که : ((چون شهر دارای دژی بسیار نیرومند بود و در نیمه قرن هفدهم اورنگ زیب و بعد برادرش داراشکوه از خزینه خویش پول هنگفتی خرچ استحقاقات آن نموده بودند ، فرمان نادر چنانکه باید (یعنی اینکه بایستی تمام شهر با خاک یکسان میشد) جامه عمل نپوشید و یک قسمت شهر باقی ماند.)) (۳۹)

مولفین ((دولت نادر شاه افشار)) مینگارند که : پس از تسخیر قندهار بوسیله نادر ، در آنجا ((آنقدر پول و ثروت های دیگر بدست آمد که در عرض یک ماه بزرگت تووا نستند آنها را از شهر خارج کنند.)) (۴۰)

نادر پس از کشودن شهر قندهار شاه حسین هوتکی و همه سران قبایل غلجایی را به خراسان تبعید کرد و بجای آنها تمام ابدالی ها را که در نیشابور و نقاط دیگر خراسان مقیم بودند به قندهار انتقال داد و اراضی خاندان شاهی هوتکی را به آنها واگذاشت. عبدالغنی خان الکو زایی را که بسرگردگی قوای ابدالی در فتح بغداد و ترکیه عثمانی و گشایش هرات و قندهار به نفع نادر شمشیرزده بود به حکومت قندهار برداشت سایر سران ابدالی و الکو زایی و علیزایی به حکومت و فرمانداری بست و گرشته و زمینداور گماشته شدند. (۴۱)

به قول گندها سنگه و محمد کاظم ذوالفقار خان که با برادرش احمد خان (بعد ها احمد شاه) تافتح قندهار در زندان شاه حسین هوتکی محبوس بود به امر نادر ظاهراً به عنوان حاکم به مازنداران فرستاده شد. و در آنجا با شماره نادر یکجا با شاه حسین مسموم گردید و اما احمد خان برادر ذوالفقار خان در اردوی نادر شامل و به زودی به حیث افسر نظامی چهار هزار قوای ابدالی در اردوی نادر برگزیده شد. سیدال خان ناصری به امر نادر از دو چشم کور گردید. حاجی اسماعیل غلزایی مجدداً به حکومت هرات برگشت و چون خواهر ذوالفقار خان و احمد خان زن او بود ، اراضی سمت مغرب هرات را برای ابدالیان برگشته از ایران البته با اجازه نادر تفویض نمود. (۴۲)

## تسخیر کابل :

برای کابل نیز سر نو شتی غم انگیز پیش آمد . نادر دو ماه پس از تسخیر قندهار به تاریخ ۲۱ می ۱۸۲۸ از نادر آباد بعزم کابل حرکت کرد . با ورود نادر به قره باغ غزنی ، قضات ورو حانیون و سران اقوام غزنی به پیشواز نادر تا قره باغ شتافتند ولی حاکم غزنی به سوی کابل فرار کرد . (۴۳)

میرزا مهدی خان استرآبادی میگوید :

نادر قبل از حرکت از غزنی به سوی کابل ، عده یی از قشون خود را مامور تسخیر و غارت ((دایکنده ی ، جغتو و دای زنگی)) و دیگر محلات هزاره نشین غزنی نمود .

اما تلاش های قوای نادر برای مطیع ساختن مردم هزاره بجایی نرسید و فقط توانستند عده یی اطفال و زنان آنها را باسارت با خود از عقب نادر به کابل آورند . (۴۴)

محمد کاظم بر آنست که نادر پسر خود نصرالله خان را از حوالی قره باغ غزنی مامور تسخیر با میان و قلعه ضحاک نمود و او خود را با مقاومت و پایداری شدید ساکنین آن نواحی روبرو دید . شاهزاده نصرالله پس از نبرد های خونین با طوایف ایماق هزاره در با میان سرانجام توانست قلعه ضحاک را تسخیر کند و عده یی از سران و روسای طوایف هزاره را در چار یگار به خدمت پدرش با خود بیاورد . (۴۵)

نادر پس از گشودن غزنی به سوی کابل پیش آمد و در حدود دو هزار از سپاه خود را مامور کرد تا قبل از خودش بسوی کابل بتازند . نادر به کوتوال کابل یعنی شرزخه خان پیغامی فرستاد که در آن گفته شده بود : با مملکت محمد شاه کاری ندارد . لیکن قصد او تارو مار کردن افغانهاست که در آن حوالی سکنی گزیده اند .

ناصرخان صوبه دار کابل و پیشاوراز دهلی کمک خواست تا به مقابله

نادر بشتابید . ولی جواب مساعده نشنید . لذا او هم بایست هزار نفر قوای خود در دربند خیبر منتظر ورود نادر نشست . شرزه خان و شهریان کابل دروازه های شهر را بروی او بستند و آماده دفاع و پیکار شدند . (۴۶)

مردم و شرزه خان تا چند روز به شدت از شهر دفاع کردند . ولی هنگامی که قشون نادر دیوارهای شهر را خراب کردند و بزور وارد شهر شدند ، جز عده کسی از مردم فقیر ، دیگر کسی در شهر نبود . زیرا ساکنان آنجا دارایی خود را برداشته در قلعه مخفی شده بودند : ((مردم فقیر و بیچاره که در آنجا باقی مانده بودند ، همانم بود سیله قشون نادر کشته شدند . سپس آنها تمام شهر را که خانه ها و مهمانخانه های از سنگ مرمر داشت به کلی ویران کردند . سقف ها ، درها و سایر تجهیزات چوبی ساختمانها را می سوختاندند و فقط برجهای را باقی گذاشتند نادر آنها توپ مستقر کنند و بر قلعه تیراندازی کنند .)) (۴۷)

دیلمسون ، تاریخ گشا پیش کابل را بدست قشون نادر ، هشتم جون ۱۷۲۸ میلادی ضبط میکند . (۴۸)

نادر از کابل پیامی عنوانی محمدشاه گورگانی مبنی بر عقد قرار داد دوستی بدلهی فرستاد و خود به تهیه و جمع آوری آذوقه و خواربار برای قشون به قصد یورش بر هندوستان پرداخت . چون کابل نمیتوانست تمام احتیاجات قشون نادر را تأمین کند . نادر عدهیی از قشون خود را به نواحی معمور و آباد کابل ، مخصوصاً منطقه تگاو و نجرا ب فرستاد تا مواد خواربار و علوفه و آذوقه برای قشون او بسرعت هرچه زودتر جمع کنند . و خود نیز با عده قشون خود از راه گندمک بسوی جلال آباد پیش راند . نادر چون شنید در جلال آباد پیک او را بقتل آورده اند . بامردم جلال آباد از خشونت کارگرفت و عوض یکنفر پانزده تا بیست نفر راسر برید و از آنجا بسوی دره خیبر پیش راند . (۴۹)



هنگامی که ترک جلال آباد نادر نیروی جلو داری که تعداد آن از دوازده هزار تن متجاوز بود به پیشش فرستاد و دستور داد که دو منزل از عمده قوا فاصله بگیرند .

در همان اثناء ناصر خان ، فرماندار کابل متجاوز از بیست هزار تن افغان های پیشاور و خیبر را در گردنه خیبر متمرکز ساخته بود تا از پیشرفت سپاهیان ایران جلوگیری نماید .

چون دیده و ران (قراولان) نادر قوای دشمن را در انتهای شرقی گردنه خیبر گزارش دادند ، نادر تصمیم گرفت که شیوه همیشگی جنگی خود را بکار بندد . بدین معنی که از یک راه دشوار و دور افتاده جلو راند و از سمت غیر مترقبه به دشمن حمله برد .

نادر پس از بدست آوردن رهنمای خوبی عمده قوای خود را در قصبه های موسوم به دیکا بگذاشت و خود به سرکرده گی سی هزار سوار از راه مشهور به سه چو به که کوه بسیار بلندی است به طرف دشمن روی آورد . روز دیگر رسی فرسخ راه را طی کرد و بر قوای ناصر خان حمله نمود . و در اندک مدتی آنان را به طرف جمرود و پیشاور عقب راند و ناصر خان و جمعی از سران نیروی مقابل را دستگیر ساخت و سه روز بعد ، پس از ورود بقیه قوای بسوی پیشاور پیش راند .

(۵۱)

نادر پس از تصرف پیشاور به لاهور حمله برد و بدون جنگ لاهور را مسخر کرد و بعد از آن متوجه شاه جهان آباد پایتخت دولت گورگانی هند شد . قشون نادر پس از نبرد مختصر محمد شاه آخرین زمامدار گورگانی هند را مجبور به تسلیم نمود و روز جمعه هشتم ذی الحجه ۱۱۵۱ هجری نادر وارد شاه جهان آباد (دهلی) شد . (۵۱)

### تصرف بلخ و قندهار :

هنگامی که نادر مصروف محاصره قندهار بود قشون بیست هزار نفری نادر تحت فرماندهی پسرش رضا قلی میرزا از خراسان بعزم تسخیر بلخ حرکت کرد و در ماروجاق قوای کمکی هرات به او

پیوست و سپس باستقامت اند خوی به حرکت افتاد . وقتی اردوی نادر در قرا تپه دریک منزلی اند خوی رسید ، رضا قلی میرزا پیکی نزد حاکم اندخوی علیمردان خان فرستاد و به او گوشزد کرد که تسلیم شود و شهر را به نیاز قلی برادر عزیز قلی داد خواه که قبلا با علیمردان خان اوزبک بر سر حکومت آنجا اختلاف پیدا کرده و به اصفهان نزد رضا قلی میرزا رفته بود) واگذار . علیمردان خان با خود اندیشید که هرگاه بدون مقاومت خود را تسلیم نماید، هر آئینه بر اثر کینه توزی نیاز قلی دادخواه عزیز قلی داد خواه کشته خواهد شد ، لهذا تصمیم گرفت تا بدفاع از خود و مردم شهر بر خیزد و به رضا قلی میرزا جواب داد که حاضر نیست شهر را بکسی تسلیم نماید . اردوی رضا قلی میرزا به زودی شهر را در محاصره کشیدند و از آن طرف علیمردان خان جنگ های حصار ی را آغاز کرد . مدت چهل روز نبردهای حصار ی ادامه یافت . سرانجام برخی از فیودالان محل بنای مخالفت را با علیمردان خان گذاشتند و از مقاومت در برابر دشمن دست گرفتند . رضا قلی میرزا با اطلاع از اختلافات شهریان اندخوی بر شدت محاصره افزود . علیمردان خان که دید مردم شهر متردد شده اند مجبور از جنگ دست کشید و شهر را به رضا قلی میرزا تسلیم نمود . رضا قلی میرزا حکومت اندخوی را به نیاز قلی داد خواه اوزبک سپرد و علیمردان خان و دو نفر از بزرگان شهر اند خوی را که با وی هم دست شده بودند به هرات تبعید نمود و آنها در هرات به قتل رسیدند . (۵۲) سپس قشون نادر شبرغان و آقچه را نیز متصرف و بسوی بلخ به حرکت افتاد .

حاکم بلخ ابوالحسن از بقایای دودمان چنگیز خان مردی ضعیف و سست اراده یی بود . پیش کار اوسیدخان قبیچاق آماده پیکار با قشون نادر شد . دوازده هزار نفر از بلخ بجزم جنگ از شهر بیرون شدند و در نزدیکی بلخ نبردی مختصر و لی خونین در گرفت که در نتیجه آن سیدخان قبیچاق با عده یی از افراد خود بسوی شادیان عقب نشست و

عده از سپاه جانب شاه مردان فرار و گروهی هم بشهر برگشتند و دروازه ها را بروی قشون نادر بستند. رضاقلی میرزادر موضع چمن در بیرون دروازه شهر اردوگاه زد. قشون نادر گروه گروه بر گوشه و کنار شهر میزدند و مردم را غارت کرده اموال و دارایی مردم را باخود به اردوگاه می آوردند. بالاخره عده از موسفیدان و رو حانیون شهر نزد رضاقلی میرزا رفته آماده گئی خود را به تسلیمی به او اظهار کردند. رضاقلی میرزا نیز از این وضع استقبال کرد و عده یی از سران قشون خود را برای جلو گیری از غارت و چپاول مردم به شهر داخل و جاگزین کرد. ابوالحسن خان که در بالا حصار شهر متحصن بود چون اطلاع یافت که قشون نادر نقاط مختلف و مهم شهر را در تصرف خود گرفته اند، قرآن بدست و شمشیر بگردن از ارگ فرود آمد و خود را به رضاقلی میرزا تسلیم نمود. رضاقلی هم او را نزد پدرش که مصروف محاصره قندهار بود فرستاد. و نادر او را اجازه داد تا به زیارت خانه خدا برود و در آنجا از دنیا بگذرد.

رضاقلی میرزا پس از تصرف بلخ، گروهی از قشون خود را بسر کرده گئی شاه قلی مروی برای تعقیب و دستگیری سیدخان قبچاق بسوی سان چارک اعزام کرد. از آنطرف سیدخان اوزبک عده یی از افراد خود را به اطراف و نواحی سنچارک فرستاد و آنان را از خطر تباهی و غارت قشون نادر مطلع ساخت و دعوت بعمل آورد تا او را در دفع قشون نادر یاری رسانند. اوزبکان نواحی سنچارک به پیشتیا نی سیدخان اوزبک برخاستند و در یکی از نبردهای که در دره یی باقوای شاه قلی بیک رخداد، ضربت مهلکی به نیروی دشمن وارد ساخت. تاجایی که در ابتدا سبب اختلال دشمن شد. محمد کاظم تصویر ی از این صحنه را بدینگونه بدست می دهد: ((آن دو گروه بستوه و به مثابه دریا و مانند کوه سد استیصال یکدیگر گردیده حربی بوقوع انجامید که

بهرام خون آشام برین طارم مینافا م از عقوبت آن کارزارانگشت تحیر  
بدندان گرفت:

دولشکر نهادند دلها به مرگ گـ  
هم آورد سوی هم آورد شد در و دشت در خون ناورد شد  
هوا پرتف تیرو شمشیر گشت دل ریگ تشنه زان سیرگشت  
بگشتند چند آنکه هر جا یگاه ز کشته شد از بوم و بر بام راه (۵۳)

باکشته شدن یکی از قوماندانان اوزبک افراد سیدخان سراسیمه  
شدند و سرانجام مواجه با شکست گردیدند. عده یی کشته و زخمی و  
بقیه فرار کردند. قشون نادر تمام اقوام اوزبک را که در آن حوالی به  
مالداری و گله داری مشغول بودند با خود بزور به بلخ بردند و مجدداً  
به محال اولی خود برگشتند، قشون دیگری که تازه برای تعقیب سیدخان  
قبچاق از جانب رضا قلی میر زاموریت یافته بود، بسوی سان  
چارک و گوشمالی گروه سیدخان رفتند. مدتی سیدخان اوزبک  
در کوه های آن نواحی متواری بود و چون مطلع شد که افراد نادر از  
تعقیب او دست بردار نیستند، مجبور شد به قندز نزد هزاره خان  
برادر یوسف خان اوزبک حاکم آنجا پناه برد.

قشون نادر پس از به اطاعت کشیدن مردم سان چارک و گرفتن  
مالیات و سیورسات فراوان از آن ناحیه مجدداً به بلخ مراجعت  
کردند.

رضا قلی میرزا حکومت بلخ را بر وسامان داد و خود با سپاهش  
به طرف قارشی و سواحل آمو حرکت کرد. (۵۴)

پس از آنکه رضا قلی میر زاشهرها و شهرک های مختلفی را در سواحل  
آمو متصرف شد به او اطلاع دادند که هزاره بیک برادر یوسف خان  
اوزبک حاکم قندز بدست یاری سیدخان قبچاق برای جنگ با قشون

نادر آماده گی میگیرند . رضا قلی به مشوره طهماسب خان جلا یسر قشون را به صوب قندز به حرکت آورد . قتل و ویرانی و تاراج بیدریغ قشون نادر چنان وحشتی در دل سیدخان و یوسف خان حاکم قندز ایجاد کرده بود که قبل از رسیدن قشون نادر به قندز ، سیدخان ، به بدخشان نزد نبات خان والی آنجا فرار کرد . و یوسف خان نیز که مردی ترسو و جبون بود پیش از رویا روی با اردوی نادر سگته کرد . وقتی رضا قلی میرزا به چند فرسخی قندز رسید ، سران فیودال و روحا نیون با پیشکش های نزد اوشتا فتند و اطاعت و انقیاد خود را به او ابراز داشتند . رضا قلی میرزا نیز بدون مقاومتی در برابر خود وارد قندز شد و قلعه یوسف خان را مسکن خود برگزید .

محمد کاظم از قول زوایان مصدق حکایت میکند که یوسف خان اوزبک مردی عیاش و متمول و زن دوستی بود که ششصد زن و دختر زیباروی را از ایالات و طوایف آنجا بازور و اکراه به قلعه خود آورده نگه داشته بود . همچنان او به زنان رامشگری و نوازنده گی و رقص و موسیقی و شعبده بازی و ریسمان بازی آموخته بود و علاوه بر آن عده یی را زرگری و میناتور کاری و نقاشی و بقالی و بزازی و سیمساری و غیره حرفه ها در مجموع سی و سه حرفه آموخته بود که همگی بسود او معامله می کردند .

در داخل قلعه عمارات گوناگون و وسیعی ساخته بود و از جمله بازاری بارسته دکانهای متعدد ساخته بود که عده یی از زنان به سودا و معامله در آنها می پرداختند و اما خود شاکر اوقات به عنوان قلیان فروش بداخل بازار رفته به لهجه محلی میگفت : ((ای ازسرتان گرد می ،

وی از نامتان گرد می، خالمه جان ای، قلیان مرا گاه گاهی بکشید، هم تنگه دهید وزود زود آهی بکشید).

واز اینگونه سخنان تقریر کرده بازنان صحبت مینمود و او قات خود رابه سودا و معامله اجناس نفیسه می گذرانده و با زنان هزل می گفت و بادشنام شوخی و جنگ و مجادله می نمود و گاهی به صحبت سازنده ها و نوازنده ها خود رامشغول میکرد و عمر خود را در کمال خوشی و نشاط می گذرانید . (۵۵) .

پس از مرگ یوسف خان رضا قلی میرزا حکومت قندز رابه هزاره بیک اوزبک داد و زنانی را که یوسف خان به شبستان خود گرد آورده بود برخی رابه سران و سرخیلان سپاه خویش بخشید و بعضی را رخصت داد تا به مکان اصلی خود برگردند . سپس رضا قلی میرزا با قشون خود عازم بدخشان شد . ولی در این اوان فرمان نادر به او رسید که به بلخ باز گردد و سر رشته آن دیار را مضبوط نموده بدربار او بیاید . رضا قلی میرزا نیز طبق هدایت پدر به بلخ رفت و حکومت بلخ را به نیاز خان برادر عزیز قلی داد خواه داد و خود با طهماسب خان جلایر عازم کابل گردید و سپس به جلال آباد نزد پدر مشرف شد و بصفت ولیعهد نادر نامزد شده به ایران بازگشت . (۵۶)

از سال ۱۷۴۰ به بعد شورش ها و قیام های مردم افغانستان یکی بعد دیگری بر ضد دولت استبدادی نادر به ظهور میرسد . که اینک به ترتیب تاریخ وقوع از آنها یاد میشود .

## ماخذ فصل دوم :

- ۱ - لکمپارت ، انقراض سلسله صفویه ، ترجمه داکتر اسما عیسی - دلتشاهی ، تهران ۱۳۴۴ . ص ۳۶۹ ، نادرشاه ، ترجمه مشفق همدانی طبع ۱۳۳۰ ص ۴۰ - ۴۴
- ۲ - جهانگشای نادری ص ۷۱-۷۲ ، زندگانی نادرشاه ص ۴۶-۴۷ .
- ۳ - زندگانی نادرشاه ، ص ۴۷ ، انقراض سلسله صفویه ص ۳۷۴ ، نادرشاه ص ۴۳ .
- ۴ - سفرنامه سایکس ، ترجمه حسین سعادت نوری ، ج ۲ فصل ۳۲ ، چاپ ۱۳۳۶ تهران .
- ۵ - لکمپارت ، انقراض سلسله صفویه ، ترجمه دولتشاهی ، ص ۴۷ ، زندگانی نادرشاه ، ص ۴۸ .
- ۶ - انقراض سلسله صفویه ، ص ۳۷۶-۳۷۹ ، نادرشاه ص ۴۸ - ۵۸ .
- ۸ - همان اثر ، همانجا .
- ۹ - عالم آرای نادری ، ج ۱ ص ۳۳۴ .
- ۱۰ - همانجا ص ۲۳۵ بعد .
- ۱۱ - غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۳۴۴ .
- ۱۲ - ۱۳ - محمد کاظم ج اول ، ص ۲۴۲-۲۴۷ .
- ۱۴ - محمد کاظم ، ج ۱ ص ۲۶ .
- ۱۵ - محمد کاظم ، ج ۱ ، ص ۲۷ .
- ۱۶ - همانجا ص ۲۷۲-۲۷۶ .
- ۱۷ - غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ص ۲۴۴ .
- ۱۸ - ۱۹ - محمد کاظم ، ج ۱ ، ص ۲۷۷ .
- ۲۰ - محمد کاظم ، ج اول ص ۲۷۸-۲۷۹ .
- ۲۱ - محمد کاظم ج اول ص ۲۸۰ ، جهانگشای نادری ص ۱۵۴ .

- ۲۲ - میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانکشای نادری، ص ۱۵۵ .
- ۲۳ - محمد کاظم، عالم آرای نادری، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۴ .
- ۲۴ - میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانکشای نادری، ص ۱۵۵ .
- ۲۵ - محمد کاظم، ج اول، ۲۹۳ .
- ۲۶ - محمد کاظم، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱ .
- ۲۷ - لکهارت، نادرشاه، ص ۱۵۶ .
- ۲۸ - گنداسنگه، درانی احمد شاه، اکادمی علوم ج ۱، ص ۱۳۶۶، ص ۱۸ (بحواله تاریخ سلطانی، ص ۱۱۸، میرزا مهدی خان، ص ۱۷۹-۱۸۲-۲۹-همان اثر ص ۱۵۷، دولت نادرشاه افشار، ص ۱۶۷ .
- ۲۹-۳۰ - گنداسنگه، درانی احمد شاه، ترجمه نصرالله سوبمن، طبع اکادمی علوم ج ۱، ص ۱۳۶۶، ص ۱۹ .
- ۳۱ - بقول مولف جهانکشای نادری (ص ص ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۷ - ۳۰۲ - ۳۰۴) ولکهارت :

قوای نادر که بغرض تسخیر زمیند اور از گرشک ماموریت یافته بودند تلاش میور زیدند تا هرچه زودتر قلعه زمیند اور را مسخر و مردم را با طاعت وادارند و لی باچنان مقاومتی ازجانب افغانهاروبرو شدند که تا اواخر زمستان ۱۱۵۱ هنتوانستند آن منطقه را به طور کامل مسخر و مطیع کند . ولی بسبب ونواحی آن فقط ظرف چند ماهی مسخر گشت و اموالی را که از مردم مغلوبه جمع آوری کرده بودند . به قندهار نقل گردید . (لکهارت . ص ۱۶۱) .

- ۳۲ - لکهارت . نادرشاه ص ص ۱۵۸-۱۵۹ .
- ۳۳ - دولت نادرشاه افشار ص ۱۶۷ . میرزا مهدی خان . جهان گشای نادری . ص ص ۲۹۷ ، ۳۰۹ محمد کاظم ج ۲ ص ۸۶ .
- \* - محمد کاظم در وصف قلعه قندهار میگوید :

چوز د شاه جم قدر گردون و قار      سرا پر ده بر دا من قندهار  
یکی باره بر قله کوه دید      ز مردم جهانی پر انبوه دید



بروجش سراسر شده استوار  
 در آفاق افتاده آوازه اش  
 نهایت ملك و جود و عدم  
 فلك مشت خاكستری ریخته  
 فلك زیر دست او مه سر فراز  
 خراشیده زان روی خورشید و ماه  
 نمایان زبالاش قوس و قوس  
 بنای بدای نگو نه هرگز ندید  
 قلم را کنند بار دیگر قلم  
 بکوه دماوند در جنگ بود  
 برش آسمان تو ده خاك بود  
 (محمد کاظم ج، ۲، ص ۸۳-۸۴)

یکی قلعه چون طاق نیلی حصار  
 رواق فلك طاق دروازه اش  
 لب خندق و خاکریزش بهم  
 بدایان وی کافت انگیزته  
 ز رفعت بدایان قلعه دلنواز  
 سر کنگرهش بر فلك کرده راه  
 درش بسته مانند قوس قزح  
 فلك سالها گرد عالم دوید  
 قلم گر کند و صف آن را رقم  
 نکو قلعه کوهی پراز سنگ بود  
 ... سر خاکریزش بر افلاك بود

- ۳۴ - دولت نادرشاه افشار ص ۱۶۷-۱۶۸ .  
 ۳۵ - لکهارت ، همان اثر ، ص ۱۵۹-۱۶۲ .  
 ۳۶ - همان اثر ، ص ۱۶۲ .  
 ۳۷ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲۶۷ .  
 ۳۸ - همان اثر ، ص ۲۷ ، جهان گشای نادری ، ص ۳۰۰ بعد .  
 ۳۹ - لکهارت ، نادرشاه ، ص ۱۶۴ .  
 ۴۰ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲۷ ، مقایسه شود با محمد کاظم ،  
 ج ۲ ص ۱۷۶ .  
 ۴۱ - لکهارت ، نادرشاه ، ص ۱۷ .  
 ۴۲ - گنداسنگه ، درانی احمدشاه ، طبع اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص  
 ۲۴ (به حواله تاریخ حسین شا هی ۹-۱۰ ، تاریخ سلطانی ص ۱۲۱ ،  
 صولت افغانی ۳۴۱ ، لکهارت ، نادرشاه ص ۱۷ ، محمد کاظم ج ۲ ص  
 ۱۷۸) .  
 ۴۳ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲۷ .

- ۴۴ - میرزا مهدی خان ، جهان گشای نادری صص ۳۰۴-۳۱۰ ،  
محمد کاظم ، ج ۲ صص ۱۸۸-۱۸۹ .
- ۴۵ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ج ۲ ، صص ۲۰۲-۲۰۸ .
- ۴۶- ۴۷ - دولت نادرشاه افشار ، صص ۲۷ .
- ۴۸ - میلسون ، د افغانستان تاریخ ترجمه پشتو از منشی احمد  
جان ، طبع پشاور ۱۹۳۰ صص ۲۴۸ .
- ۴۹ - محمد شفیع تهرانی ، تاریخ نادرشاه ، صص ۳۴-۴۴ ، لکهارت ص  
۱۷۱ .
- ۵۰ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ، طبع مسکو ۱۹۶۶ ، ج ۳ ص  
۲۲ .
- ۵۱ - بیان واقع در احوال نادرشاه از عبدالکریم ابن خواجه عاقبت  
کشمیری به تصحیح دکتر کی ، بی ، نسیم طبع دانشگاه پنجا ب لاهور ،  
۱۹۷۰ صص ۳۵ .
- ۵۲ - محمد کاظم ، ج ۲ ، صص ۲۱۲-۲۱۳ .
- ۵۳- ۵۴ - همان اثر ، صص ۲۲۱-۲۲۴ .
- ۵۵ - همان اثر ، صص ۲۶ .
- ۵۶ - همانجا ، صص ۲۶۹ .

## فصل سوم

### قیام‌های مردم افغانستان بر ضد نادر افشار

#### ۱ - قیام‌های قبایل پشتون در مصب رود کابل :

در سال ۱۷۴۰ میلادی پس از فتح هند بوسیله نادر و ورود او به بخارا، قبایل متعدد پشتون که در وادی مصب دریای کابل سکنی داشتند، بر ضد استیلای بیگانه شوریدند. علم قیام ابتدا از جانب عاشق خان غلجی مسکون در دامنه‌های سپین غربا هتزاز درآمد. گرچه قشون کیفری نادر تحت رهبری طهماسب قلی خان جلایر قیام را سرکوب کرد و امار هبر قیام قبل از آنکه خود را در دست دشمن اسیر ببیند، با خنجر بر سینه خود زد و مرگ را مردانه پذیرا شد.

همزمان با قیام عاشق خان قبایل یوسفزی که به قول محمد کاظم ((لا اقل نه صد هزار خانوار از طایفه افغان بودند و در نواحی خیبر و پیشاور و سواحل رود اتک سکنی داشتند، دست به عصیان زدند. بودند. بگفته وقایع نگار در بار نادر افشار ((ایشان اباعن جد بکسی پیروی و اطاعت نکرده بودند و همیشه دعوی سلطنت و فرمانروایی در کابل نون سینه ایشان رسوخ داشت.)) قشون نادر پیش از سرکوبی و

غارت قیام کننده گان بسر کرده گی عاشق خان بسوی گند مک حمله بردند. مقرب خان حاکم انجا که منافع خود رادرخطر میدید. برای خوش خدمتی و حفظ منافع خود به دشمن اطلاع داد که رهبر قیام یو- سفزایی ها محمد علی خان است که باقبایل شورشی درسا حل چپ روداتک درمحل نو شهر بودوبا ش دارد.

سر کرده قشون نادر مقرب خان حاکم خیبر راموظف ساخت تا اقوام خود را چاپیده برای آنها آذوقه و علف تهیه نماید و خود نیز باقوایش برای دفع محمد علی خان آنها رارهنمایی کند.

بزودی پلی برروداتک بسته شد و قشون کیفری نادر از آن عبور کردند. محمد علی خان چهل هزار از قبایلیان جنگ جو را برای طرد دشمن از سر زمین آباپی خویش آماده پیکار کرد. در محل شیر دره سه نبرد خونین میان طرفین واقع شد و لی دشمن موفقیت مهمی به دست نیاورد مگر محمد علی خان که شخصا در جنگ ها شرکت داشت، سرانجام در شانۀ خود زخمی برداشت و مدتی از جنگ کنار رفت. (۲)

اما سپاه نادر گاه و بیگاه مورد حملات ناگهانی قبایل شورشی واقع میشد و تلفاتی را متحمل میگردد، تا آنجا که دشمن مجبور به عقب نشینی گردید و میخواست به کابل برگردد. ولی جنگ جویان قبایل راه بازگشت را نیز بردشمن مسدود کرده بودند. طهما سبب قلی خان مجبور شد قشون را در قلعه خرابه یی پناه دهد و تا آن وقت منتظر بماند که راه بازگشت رامصوون بیابد. درهمین آوان او دسته جاتی از قوای خود رامو ر غارت و چپاول اطراف اتک نمود. آنها هم باقتل و ترور وحشتناک مردم کوچ نشین ((اموال و غنایم واسیر بسیار)) با خود به قرار گاه آوردند. در میان اسیران یکی حاضر شد طهما سبب قلی خان را از راه میان بر شبانه بر سر یکی از قبایل انبوه یوسفزی که ده هزار خانوار میشدند، و در دره سر سبزی سکنی داشتند راه بلدی نماید. در

اثر خیانت این مرد اسیر ، قشون دشمن شبانه یلغار کنان بسوی آن دره شتافت و هنگام طلوع صبح بر سر قبایل کوچ نشین یوسفزی یورش بردند.

مردم کوچ نشین که آماده نبرد نبودند ، سراسیمه شدند . برخی فرار کردند و گروه بسیاری به قتل رسیدند . به قول محمد کاظم ، طهما سب قلی خان امر قتل عام آن مردم بیگناه را صادر کرد و از صبح تا غروب متجاوز از بیست هزار نفر زن و طفل و پیر مردان و نوجوانان از دم تیغ گذشتند و اموال و غنایم بیشمار هم بدست دشمن افتاد (۳)

این پیروزی سبب تهور قوای دشمن شد و باز در اثر رهنمایی یکی دیگر از اسراء همان شب عده ای از قشون نادر از کوهی گذشتند و بر کوه نشینان عقب آن کوه که پنج- شش هزار نفر از خانوار یوسفزی میشدند ، حمله بردند . وعین معامله روز پیشینه را با این بیگناهان نیز کردند . باز هم به قول محمد کاظم مولف عالم آرای نادری ، هستی و روت مردم کوه نشین به باد غارت رفت . و ((جمیع احوال و ائقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا به حیظه ضبط در آمد )) . (۴)

دامنه قیام قبایل یوسفزی وسیع بود و طهما سب قلی خان نمیتوانست آن همه شورشها و طغیانها را به زودی سرکوب کند . به ناچار نامه عنوانی نادرشاه که عازم جنگ برای فتح داغستان شده بود فرستاد . و در آن اشاره کرده بود که ((طایفه افغانه نواحی اتک همگی از راه مخالفت درآمده از شرارت دست بردار نیستند . « (۵)

نادر قشون کمکی برای سرکوبی قیام تحت سرکردگی امیراصلان قرخلو از آذربایجان فرستاد تا از طریق فارس و بلوچستان وارد کابل شده و سپس به محل قیام کنندهگان با قشون دیگر حمله ور شود . زیرا در سال ۱۷۴۳ = ۱۱۵۵ هجری قشون کیفری نادر همراه با قوای تازه دم امیراصلان قرخلوی آذربایجان ، برای سرکوبی قبایل اطراف اتک

حرکت کردند . در محرم همان سال امیر اصلا با عده یی از خوانین لشکر نادر چون : فتح علی خان کیا نی ، مظفر علی خان و توکل خان بیات و نظر علی بیگ آذربایجان وارد کوهات شدند . سران قبا یل شورشی کوهات ، محبت خان و سر دارخان یوسفزی بودند . قشون دشمن نامه یی به محبت خان نوشتند که بدون جنگ تسلیم گردد . محبت خان ظاهراً تسلیمی خود را وابسته به تسلیمی و اطاعت سردار خان یوسفزی و انمود کرد . قشون دشمن هم به منطقه سردار خان وارد شدند ولی قبل از ورود ، محلات واقع بر سر راه را خراب و غارت کردند .

محمد کاظم مینو یسدکه : منطقه مشهور به ((پرنا ت)) کاملاً غارت شد چنانکه به قدر ((دویست سیصد هزار گوسفند و استر و اسب و اشتر ربا اسیر بسیار و غنیمت بیشمار)) به دست قشون نادر آمد . (۶)

طهماسب قلی خان وقتی در نیم فرسخی قلعه سردار خان رسید به وسیله ، نامه او را با طاعت بلا قید و شرط خواند . سردار خان جواب داد که : ((محلّی که نادر دوران پادشاه ایران وارد این مکان گشته و بی نیل مقصد معاودت نمود ، تواز جمله چاکران رذل ترین آن درگاه می باشی ، آنچه از دست تو آید و شاید تقصیر مکن .)) (۷)

این جواب چون مشت محکمی بر مغز طهماسب قلی خورد و او قشونی را برای یک حمله عمومی بر قلعه سردار خان امر آماده باش داد ولی میدانست کدامیک از دسته جات را بیشتر از دیگری امر یورش بدهد . باید اذعان داشت که محبت خان و عصمت الله خان نیز با قوا یشراز راه دیگری خود را به قلعه سردار خان رسانده بودند و برای جنگ خود را آماده ساخته بودند .

اولین سر لشکر یکه آماده پیشتازی بسوی قلعه سردار خان شده بود ، قبل از نزدیکی به قلعه نقش خاک شد . قلعه سردار خان با مقاومت بی نظیر از خود دفاع میکرد . اما توازان قوای طرفین هرگز قابل مقایسه نبود . توپ ها و خمپاره های دشمن با شدت هر چه تمامتر برای

ازپا درآوردن قیام کنندگان و سرنگونی قلعه شان فعالیت میکردند. در روزهای بعد قشون جنگدیده و آزموده نادر باحمله همه جانبه و باقبول تلفات سنگینی سرانجام یکی از برجهای قلعه که سرکوب همه برجهابود، بدست دشمن افتاد. دشمن قلعه را تسخیر کرد و اهل قلعه تادم مرگ بارشادت از خود دفاع میکردند. دشمن که در تسخیر آن قلعه تلفات بی مانندی رامتحمل شده بود، مثل گرگهای هار شده بجان اهل قلعه افتادند و از کشتن زن و کودک و مرد و حتی حیوان و سگ و چارپای دریغ نکردند.

به قول مولف عالم آرای نادری: ((میراصلان مقرر داشت که سکان آن حصار رامعه ذکور و اناث تا پرنده و جونده و دو آب هدف شمیر تیز و خونریز ساختند و از محل (وقت) طلوع جهانتاب تا وقت غروب به نحوی قتل عام نمودند که احدی جاندار از انسان و حیوان در آن قلعه باقی نماند و آن شب و روز دیگر کنج کاوی نموده آنچه از ملبوس و فروش و نقد و جنس که در آن حصار موجود بود که محاسب و هم از گفتار و تعداد آن به عجز اعتراف مینمود، نصیب غازیان بهرام انتقام گردید.)) (۸)

رهبران قیام نیز مانند سایر قیام کنندگان تا سرحد مرگ جنگیدند و مرگ مردانه را برزنده گی در اسارت و فروتنی اراج گذاشتند. قشون نادر پس از سرکوبی قیام قبایل کوهات برهبری محبت خان و سر دارخان و عصمت الله خان یوسفزی، برای سرکوبی قیام دیگری که تحت ریاست ((شاه بزرگ خان)) ادامه داشت، حرکت کرد. قیام قبایل پرعهده یوسفزی تحت رهبری شاه بزرگ به قول محمد کاظم به چهل هزار نفر میرسید.

جنگ های متعدد و خونین بین طرفین صورت گرفت. اما مهمات جنگی، توپ خانه، خمپاره دشمن برتری خود را بر اسلحه جنگ جویان قبایلی نشان میداد. سرانجام جنگ های حصار ی آغاز

شد و قلعه شاه بزرگ نیز با سر نوشت قلعه سردار خان کوهات روبرو شد . اما قبل از آنکه اهل قلعه بوسیله قشون دشمن قتل عام شوند ، شاه بزرگ تسلیم شد . شاه بزرگ خان برای دشمن مبلغ ((دولک تومان که هر لك عبارت از یکصد هزار تومان است)) جریمه پرداخت و نیز مبلغ یکصد هزار تومان از رعایای خود جمع آوری کرد و به سر کرده گان قشون نادر تسلیم نمود . بدینگونه اونه تنها سلامت خود و اتباعش را از کشتارهای عمومی باز خرید ، بلکه ریاست و حکومت منطقه خود را نیز بدست آورد . (۹).

پس از آن قشون نادر بسوی دره های سرسبز و شاداب معروف به دیره غازی خان و دیره اسمعیل خان رهسپار شد . سران آن دودره نیز صلاح خود را در تسلیمی و اطاعت حکومت نادر دیدند و از مرگ رستند .

محمد کاظم از دیره جات غازی خان و اسمعیل خان تو صیف کرده میگوید :

((در بین آن دره مرغزاری بود که تکیه بر گلستان ارم و بر فضای عمارات پادشاهان عجم میزد . مرغان عجیب و غریب در آن سبزه زار بسیار بود . اما طاوس و مرغ زرین در آن مکان از الوف (هزارها) در هر گوشه آن متجاوز بود . چند یومی بساط نشاط در آن مرغزار گسترانیده و از آنجا وارد مسکن غازی خان و اسمعیل خان گردیدند و سرشته آندیار را مضبوط ساختند.)) (۱۰)

## ۲ - قیام های بلخ و اندخوی و بدخشان :

در هفتم ماه جمادی الاول ۱۱۵۳ هجری قشون نادر تحت فرماندهی رضاقلی میرزا از طریق مارو چاق و چیچکتو و اندخوی عازم بلخ شد و به قوشخانه دریک فرسخی آن شهر رسید و نیاز خان قوش بیگی راوالی بلخ مقرر و به لقب خان سرافراز کرد . (۱۱)



یکسال بعد یکی از جنبش‌های وسیعی ای که در پاییز ۱۷۴۲ میلادی (۱۱۵۴ ه. ق) در بلخ و اندخوی به وقوع پیوست، بر هبری مردمی گمنام مربوط به طبقات محروم جامعه در لباس درویشان ظاهر گردید.

این شخص که به گفته محمد کاظم ((ادعای امامت و معجزه و کرامات میکرد، به زودی در میان مردم ترك و تاجک بلخ و اندخوی پیروان فراوان دست و پا کرد و یکی از پیروان خود موسوم به عصمت الله ازبک را برای قیام بر ضد استیلاگران افشاری تحریر نمود. عصمت الله حان ازبک هم بزودی در راس پنجاه شصت هزار نفر از افراد قبچاق و مردم بلخ و سرپل قرار گرفت و بر حاکم بلخ شورید. حاکم بلخ (نیاز خان) کوشید قیام را سرکوب کند اما قشون او از جانب شورشیان درهم شکسته شد. قیام وسعت بیشتر گرفت، تنفر از استیلاگران بقدری زیاد بود که قیام کنندگان تماماً ماموران شاه و همه افراد قزلباش و خراسانی ای که از حاکم دفاع می‌کردند، گرفته به قتل میرساندند. حاکم بلخ دروازه قلعه ارگ را بروی خود بست و چشم براه کمک نادر نشست. قشون کیفری نادر همراه باتوپخانه قابل توجهی وارد بلخ شد و شروع بکشت و کشتار قیام کنندگان کرد.

در یکی از نبردها، عصمت الله خان ازبک کشته شد و بلافاصله پس از مرگ او، درویش خان و سایر رهبران قیام دستگیر و به قتل رسیدند. (۱۲) جنبش آزادی بخش غرق در خون شد.

محمد کاظم در تاریخ عالم آرای نادری میگوید: خارج بلخ از کله‌های کشته شده‌گان روسای قبایل قبچاق بلخ و سنچارک، کله مناری بر پا ساختند که واقعاً وحشتناک بود. قشون متهاجم نادر پس از قتل وغارت و چپاول مردم کوچ نشین قبچاق کله مناری از جمجمه‌های شش هزار و پنجاه نفر کشته‌گان سران طایفه سان چارک ساختند.

بگفته محمد کاظم ((ارتفاع این کله منار پانزده ذرع و عرض آن هفت ذرع بود که در هر گردش آن (چنانکه خود محمد کاظم حساب کرده) یکصد و هشتاد سر آدمی بر آن نصب کرده بودند...)). (۱۳)

کشتار های دسته جمعی مردم بدستور نادر، بجای آنکه توده ها رابه اطاعت وادارد، بیشتر سبب يك پارچگی و خشم دشمن سو ز آنها میگردد .

دیری نگذشت که قیام تازه یی در بلخ شعله بر افروخت (۱۷۴۵) در راس این قیام برادر والی بلخ، مشاق بيك قرار داشت . . . حاکم بدخشان میرزا نبات خان و خان ارال میرزا قل اوزبك نیز با او متحد شده بودند . قشون کیفری نادر باهمدستی فیودال های محلی مخالف قیام بازهم قیام را سرکوب کردند . (۱۴)

باید یاد آور شد که عمدتاً سازمان بندی ضعیف و بدون تشکل قیام ها، محلی بودن و نبودن رهبرانی که به طور پیگیر برای منافع توده ها مبارزه کنند، تضادهای درونی قیام ها و خیانت فیودال ها، همه به کمک هم، سرنوشت هر قیام را پیش از پیش تعیین میکرد .

بدینگونه علت عمده شکست قیام بلخ، تطمیع مشاق بيك از طرف دشمن و عدم ارتباط لازم بین قیام کنندگان بدخشان و خان ارال و مخالفت فیودال های قندز منجمله هزاره خان اوزبك با فیودال های بدخشان و ارال بود .

تسلیمی و پیوستن قشر بالایی قبایل قیام کننده به قشون شاه، سرکوبی قیام را تسریع کرد. چنانکه قبلا یاد کردیم، علت عمده این قیام ها، تشدید بهره کشی فیودالی و فشار توانفرسای مالیات و عوارض بود که از طرف حاکم و تحصیلداران باشکنجه از مردم مالیات گزار وصول میشد .

هدف توده های مردم از قیام کاهش تشدید ستم مالیاتی شاه

بود. در حالیکه شرکت برخی از فیو دال ها در قیام های دهقانی، مبین نارضایتی آنها از سیاست ارضی نادرشاه و کوشش آنها برای استفاده از قیام به خاطر بهبود وضع اقتصادی و نفوذ سیاسی خودشان بود. چون هدف های هر یک از این دو گروه متضاد در قیام تفاوت داشت، لذا شربالای فیو دال که معمولاً رهبری قیام را بر عهده داشتند، به قیام کننده گان خیانت میکردند و پادشاه یا نماینده گان شاه وارد ساخت و باخت میشدند.

نادرشاه برای تنبیه هرچه بیشتر قیام کننده گان، پس از سرکوبی قیام، مالیات گزافی بر سر ایاالت قیام کننده بسته یا وضع میکرد. چنانکه در سال ۱۷۴۶ میلادی برابر به ۱۱۵۹ هـ، مالیات های کمر شکنی، بر مردم بلخ و اندخوی حواله کرد. بگفته محمد کاظم (ج ۲ ص ۲۶۸)، ((چون خاطر خطیر دارای کشور گیر، بدان قرار گرفت که زوی سلوک را از مردم ایران بر گردانیده بنا بر ابواب قتل و غارت گذاشت. بقدر دو بیست الف به طایفه اویماق (بلخ و جوزجان) مقرر داشت.)) ساکنان بلخ و اندخوی تمام اموال خود را فروختند و یکصد و هفتاد الف (معادل ششصد و پنجاه هزار تومان تبریزی) به دربار فرستادند و چون دیناری دیگر توان نداشتند بدربار نادر بفرستند، مجبور شدند بکوه های دور دست فرار کرده خود و اطفال خود را از شر قشون نادر در امان کنند.)) (۱۵)

در سال ۱۱۶۰ هجری مطابق ۱۷۴۷ میلادی بازام هم در بلخ و جوزجان و کندز مردم قیام کردند و برعمال شاه شوریدند. سران این قیام موسی خواجه اوزبک، هزاره خان اوزبک سابق حاکم کندز و استانقل قبچاق بودند. آنها بلخ را متصرف و قشون نادر را تارو مار کردند.

بهبودخان در راس سپاه از ماورالنهر به همراهی محمد کاظم

واقعه نگار در بار نادرشاه، برای سرکوبی قیام مأمور شد. اما جز شکست نصیب او چیزی نبود. پانزده هزار مردم ترک و تاجیک بلخ با سر سختی از شهر دفاع کردند و دشمن را به شهر راه ندادند. بهبود خان ناچار رنخ به طرف میمنه و بادغیس نمود. قشون پانزده هزار نفری موسی خواجه اوزبک دشمن را تا سرپل تعقیب کردند و تعقیب بعدی دشمن را قبایل قبچاق و ایر ساری ترکمن بدوش گرفتند و با وارد ساختن تلفات سنگین، بهبود خان را از مرز هان اندخوی بانطرف راندند. (۱۶)

### ۳- قیام های هرات، بادغیس و غور:

مؤلف عالم آرای نادر میگوید: که اخاذی و اهانت مأموران خزانه به مردم سبب عصیان قبایل مختلف این ایالت گردید. ابتدا شادی خان جمشیدی باشش هزار نفر خود بر حاکم بلخ و اندخوی شورید و بعد در همان سال ۱۱۵۹ هجری، درویش علی خان هزاره در راس سی هزار نفر از مردم چار اویماق بادغیس و هرات و غور و اندخوی دست به عصیان زد و به گدای خان والی بلخ و مهدی خان دیوان بیگی نوشت که: ((در این وقت پادشاه به آزار مالی خولیا گرفتار و جمیع اهل ایران روی از دولت نادر تابیده اند. با ید آن دو نیز با ما همدستان گشته و یک رنگی نمایند. والی و مهدی خان، کسان او را گوش و بینی بریده روانه ساخت و درویش علی خان نظربه این بیحرمتی گدای خان، با سی هزار نفر اویماق وارد بلخ شده و ده یوم دور آنحصار محاصره کرده، جمیع دو آب و اموال و اسباب توابع و بلوکات راتاخت و تاز و قتل کرده مراجعت نمود.)) (۱۷)

درویش علی خان در این حمله هر جا کسی از مأموران شاه یا از هواخواهان نادر را می یافت، میکشت یا اسیر مینمود و اموال و دارایی آنها را تصرف میکرد. قیام مدتی به طول انجامید و والی بلخ از سرکوبی قیام کننده گان خود را عاجز و زبون یافت و مجبور به شکایت

بدر بارشاه شد . نادرشاه هم محمدرضاخان قرخلو را که تازه از سرکوبی قیام سیستان وارد هرات شده بود ، مامور سرکوبی قیام قبایل جمشیدی و چار اویماق نمود . محمد رضا خان که خود را از سرکوبی قیام کننده گان عاجز و در صورت ناکامی در سرکوبی قیام خود را بامواخذة نادر روبرو میدید ، ناچار به قیام کننده گان چار اویماق هرات پیوست . (۱۸)

نادر طی سالهای اخیر حکو متش در اثر شورش ها و قیام های بی درپی مردم سرزمین های مختلف قلمروش اعصابش را از دست داده بود و برای تحکیم دولتش فقط یک راه می شناخت و آن قتل های دسته جمعی و برپا کردن گله منار های یادگاری و اعیال و استبداد خشونت بار دولت فیودالی او بود .

میرزا مهدی و محمد کاظم یادآور میشوند که نادرشاه در سال ۱۷۴۷ که از اصفهان به خراسان بر میگشت ، در هر شهر و هر دهکده و هر مزرعه اش کله مناری از جمجمه کشته گان می ساخت تا رعبی در دل ساکنان محل ایجاد کند . (۱۹)

در طول سال های ۱۷۴۶ و نیمه اول سال ۱۷۴۷ ، قلمرو حکومت نادر را در آسیای میانه جو شس و خروش سخت مردم فرا گرفته بود و جنبش های آزادی بخش در میان خلقهای ازبک قزاق و قزاقلیاق به وقوع پیوست که البته بابیر حمی سرکوب شدند . قتل و کشتار و ویرانی و غارتیکه با سرکوبی قیام ها همراه بود ، تاثیر فوق العاده بدی در وضع اقتصادی ایالات در برگیرنده جنبش ها به جا می گذاشت . سرکوب کننده گان ، ضربات ویران کننده یی بواحدهای تولیدی کشاورزان وارد می ساختند که تا سالها ی زیاد بعدی هم قابل مرمت نبود ، در نتیجه ویرانی واحدهای تولیدی کشاورزی ، کشاورزان در زیر فشار مالیات های سنگین شاه و فیودال های محلی خانه خراب می شدند و گاهی مجبور میشدند برای پرداخت مالیات افراد

خانه خود را بفروشنند. زیرا تحصیل داران مالیاتی بدستور نادر مالیات های پس افتاده را با جبر و شکنجه تا ((دینار آخر)) از رعایا میگرفتند، در غیر آن کسر مالیات قابل وصول از خود ماموران خزانه گسسته میشد. (۲۰)

تشدید بی حساب بهره کشی فیودالی در دهه پنجم قرن هژدهم دولت نادر را بسوی پرتگاه پاشیدگی سخت اقتصادی روانه ساخت و باعث تیز شدن تضاد های طبقاتی و تضادهای درونی طبقه فیودال گردید.

#### ۴- قیام سیستان :

یکی از بزرگترین جنبش های ضد استبداد فیودالی دولت نادر شاه طی سالهای ۱۷۴۶-۱۷۴۷ میلادی (مطابق ۱۱۵۹-۱۱۶۰ ه) قیام سیستان بود که در اوایل تا بستان ۱۷۴۶ م آغاز گردید.

علت این قیام نیز مالیات های توان فرسا بود.

در راس این قیام فتح علی خان کیانی پسر ملک محمود سیستانی قرار داشت.

فتح علی خان که در ارتش نادر چه در فتح قندهار و کابل و چه در گشایش دره خیبر و فتح هندوستان خدمات بزرگی به نفع نادر انجام داده بود، در بازگشت از هندوستان، به فرمانداری سیستان برگزیده شد.

در زمستان ۱۱۵۸ هـ - ۱۷۴۵-۱۷۴۶ میلادی فتح علی خان نامه یی از نادر دریافت داشت که طی آن نادر مبلغ هنگفت مالیات از او خواسته بود.

فتح علی خان بوسیله مالیات بگیران شاه بر مردم فشار آورد و مبلغی جمع آوری نمود. لیکن این مبلغ در مقابل میزان مالیاتی که شاه خواسته بود، بسی ناچیز می نمود. ضمناً مالیات بگیران سلطنتی به نادر گزارش دادند که فتح علی خان عمداً مالیات کافی گرد

نمی آورد . (۲۱) حال آنکه خود مالیات بگیران بخش عمده از مالیات را که به طرق گوناگون از مردم گرفته بودند ، خود تصاحب کرده بودند . نادرشاه پس از اطلاع از این امر ، دستور داد که مالیات بگیران را اعدام کنند و خود ماموران تازه بی به سیستان فرستاد و آنها دستور داشتند تا دو باره در حدود یک میلیون تومان از مردم گرد آورند . و به فتح علی خان نیز اخطار داد که در جمع آوری مالیات جدید به خرچ دهد و همراه با مالیات خود بدربار بیاید . فتح علی خان و مردم سیستان که دیدند ، توان پرداخت چنین مبلغ کمر شکن را ندارند ، دست به قیام زدند . (۲۲)

ابتدا بیست هزار نفر ( از تمام درجات ) در قیام شرکت کردند (۲۳) علاوه بر عده بیشماری از مردم سیستان ، جمع کثیری از طوایف بلوچ نیز به قیام کننده گان پیوستند . در این آوان هر جا شنیده میشد که مردم قندهار و کابل نیز خیال شورش دارند . در آغاز او ضاع بوق مردم قیام کننده گان پیش رفت و فتح علی خان یکی از کاروان های نادر را که از هندوستان می آمد ، غارت نمود و متعاقباً حمله موفقیت آمیزی بر ((بم)) کرد و آنرا متصرف شد . فتح علی خان بر اثر این پیروزی ها و کثرت قیام کننده گان که باوهی بیوستند به فکر افتاد که خوشترن راه به عنوان حاکم مستقل سیستان و نواحی پیرامون اعلام نماید . (۲۴)

فتح علی خان پیک های خود را به فراه و فیروز کوه و سایر مناطقی همچوار فرستاد و آنها را به سرپیچی از خواست مالیات بگیران دعوت کرد . (۲۵)

سپاه سی هزار نفری ایکه از جانب نادر برای سرکوبی قیام فرستاده شده بود بوسیله قیام کننده گان درهم شکسته شد . تشدید قیام نادر را مجبور کرد که قوای تازه و تازه تری به سیستان بفرستد . در خزان سال ۱۷۴۶ میلادی محمد رضا خان در راس سپاه نادر شکست سختی به قیام کننده گان وارد ساخت و فتح علی خان را با سارت گرفت (۲۶) .

وقایع نگار دربار نادر، محمد کاظم علت شکست قیام کنندگان را اختلاف نظر میان فتح علی خان و میر سیف الدین یکی از رهبران نیرومند و شجاع قیام میداند که سرانجام به مرگ هردو رهبر رقیب در قیام انجامید. وی مینویسد: هنگامی که هنوز پله جنگ به نفع قیام کنندگان بود، فتح علی خان با گروه تحت فرمان خود، از جنگ در میدان فراه دست کشید و بسوی سیستان روانه گشت.

میر سیف الدین در حالیکه نیروی قیام کنندگان از نیمه کمتر شده بود، بمبارزه خویش با قشون نادر ادامه داد و سرانجام در میدان نبرد، مردانه جان داد. قیام کنندگان که رهبر خود را از دست داده بودند، دست از مقاومت کشیدند و متفرق شدند.

این واقعه به قوای نادر مجال داد تا بر قیام کنندگان که نظم خود را از دست داده بودند ضرر با تیشتر وارد کند و بالنتیجه فتح علی خان را دستگیر نماید. (۲۷) در اکتبر سال ۱۷۴۶ میلادی فتح علی خان نزد نادر فرستاده شد و بدستور نادر چشمان او را از حدقه در آوردند. (۲۸)

اما پیروزی محمد رضا بر قیام کنندگان کامل نبود، زیرا بسیاری از قیام کنندگان سیستانی و بلوچ که جان سلامت برده بودند، در تحت فرمان یکی از فرماندهان فتح علی خان بنا میسر کوچ در آمدند و او نیز آنان را به دژ قدیمی (کوه خواجه) که دژی نیرومند بود و در نقطه مرتفعی در انتهای غربی هامون سیستان قرار داشت هدایت نمود. (۲۹)

نادر بی درنگ علی قلی خان پسر برادر خود ابراهیم خان را به اتفاق طهماسب خان جلایر مامور سرکوبی شورشیان و پیش از همه میر کوچک نمود.

اما سرکوب کردن و مطیع کردن مردم غیر ممکن بود. مردمی که از باج و خراج های توانفرسا، فرسوده و خانه خراب شده بودند، در مقابل قشون اعزامی نادرشاه به سختی مقاومت کردند. قیام کنندگان اعلان



کردند که ترجیح می‌دهند نابود شوند اما بدست شاه قشون او نیفتند. با نزدیک شدن قشون شاه، مردم آذوقه ها و علوقه هارا در زیر خاک (کورغ)، ((پنهان)) می‌کردند و خود در نيزارها و دژ نیرو مند کوه خواجه پناه می‌بردند. بدینگونه قیام هرچه بیشتر وسعت و نیرو میگرفت. (۳۰) محمد کاظم، مینویسد که وقتی علی قلیخان برای سرکوبی قیام وارد سیستان شد، با منظره وحشتناکی از ویرانی و خالی بودن شهر و روستاها از آدم مواجه گردید. (۳۱) در همان هنگام همه روزه شایعاتی در باره قتل ها و بیرحمی ها و اقدامات وحشت انگیز تازه نادر بگوش می‌رسید. در باره کور کردن و کشتن برخی از خوانین افشار که خویشاوندان نزدیک شاه بودند، (مانند: امام قلی خان، محمد علی خان، قاسم خان افشار و غیره) نیز خبر های شنیده می‌شد. (۳۲)

نویسنده گان کتاب ((دولت نادر شاه افشار)) مدعی اند که بخشی از اشرف سیستان به قیام کننده گان خیانت کرده، علی قلی خان را برای بدست آوردن پیروزی و دستگیری نزدیک به هزار نفر از قیام کننده گان کمک کردند. اما در تمام نبردهای بعدی، قشون علی قلی خان شکست خورد و حتی برخی از قشون او جانب قیام کننده گان را گرفتند. (۳۳)

در همین موقع شایع شد که نادر شاه تمام اموال ابراهیم خان برادر علی قلی خان را مصادره کرده و دستور داده که به عنوان مجازات شکست علی قلی خان صد هزار تومان و طهما - سب قلی خان جلایر نیز پنجاه هزار تومان به خزانه شاه بپردازند. علی قلی خان پس از دریافت این فرمان چون میدانست که سرکوبی قیام و وصول یک چنین مبلغی از مردم سیستان ممکن نیست، خود نیز به قیام کننده گان پیوست، در نتیجه بسیاری از ساکنان آنجا که از ترس قشون شاه و پیگرد مالیات بگیران به بیشه ها و نيزارها و کوه های اطراف پناه برده بودند دوباره در جایهای سابقشان برگشتند. (۳۴) اما طهما سب خان با وجود اینکه

موظف به پرداخت پنجاه هزار توفان مالیات (جریمه) گردیده بود نسبت به نادر وفادار ماند و در مقام آن برآمد که علیقلی خان را از همنوایی با قیام کننده گان سیستان باز دارد و چون علیقلی خان از اندرز وی سر باز زد، طهماسب خان فرمانی را که نادر درباره اعدام او صادر کرده بود، باو نشان داد. علیقلی خان هم فرمانی را که به قتل طهماسب خان بامضای نادر باو نشان داد. اگر چه طهماسب خان به اثر مشاهده این فرمان تا اندازه یی تحت تاثیر قرار گرفت، معیناً با هم نسبت به نادر وفادار ماند.

نخستین اقدام علیقلی خان پس از تصمیم به قیام بر ضد نادر آن بود که با میر کوچک حریف قوی پنجه خود سازش حاصل کرد. ترس و وحشتی که نادر همه جا ایجاد کرده بود، طوایف سیستان، بلوچستان، هرات، بادغیس، بلخ، اندخوی، ننگرهار و کابل و غیره را به شورش و طغیان علیه او برانگیخت. (۳۵)

هنگامی که خبر قیام علیقلی خان در خراسان پراکنده شد، نماینده گان ایالات و پیک های فیودالان از هر طرف پیش او در سیستان آمدند و آماده گی خود را برای پیوستن به قیام او اعلام داشتند. به طوری که علیقلی خان به تدریج در فکر تصاحب تاج و تخت نادر افتاد. در بیست و شش اپریل سال ۱۷۴۷ میلادی نیمه ربیع الثانی (۱۱۶۰) علیقلی خان باقوای کثیری از سیستان وارد هرات شد. بسیاری از رهبران قبایل نیز به آنجا نزد او آمدند و به او وعده کمک و پشتیبانی دادند. در اینجا یک بار دیگر طهماسب خان کوشید علیقلی خان را از اجرای هر اقدامی علیه نادر بازدارد. لیکن علیقلی خان نه تنها اندرز او را بکار نبست بلکه او را مسموم ساخت و از میان برداشت. (۳۶)

شاهزاده م.م. گلیتسین سفیر روسیه در ۱۳ اپریل ۱۷۴۷ از ایالت رشت گزارش داده که ((اغتشاش های یاد شده در نتیجه فقر بی اندازه مردم ایران در همه جا گسترده شده. این فقر ناشی از غارتگری و ستم

گری بی حساب شاه است . سرتاسر ایران به زوال حتمی دچار گردیده چنانکه خود ایرانیان ، به يك صدا و قاطعانه میگویند : دایران فقط ایالت خراسان کمی از بقیه مرفه تر است . تازه آنجا هم به وضع دچار شده که در جریان شورش سیستان ، ارتش شاه رانمی توانست غذا بدهد . ولایات دیگر و از جمله خود پایتخت نیز تقریباً دچار ویرانی گردیده . شهرها و روستاهایی که از سر زمین روسیه گرفته اند ، چنانکه من خود در سفر مشاهده کردم ، همه ویرانه شده اند حتی يك ده مسکون هم یافت نمی شود . تمام ساکنان آنها گریخته اند . . . .

اما راجع به سیستان ، همه میگویند مردم آنجا تا حد تصور نیرو مند شده اند ، زیرا که اگر آنها اینقدر غرناک نبودند ، شاه تا این اندازه کار راعقب نمی انداخت . در باره قشون شاه نیز بی پرده گفته میشود که بسیاری از افراد آن بدلیل کاهش مواجب شان نسبت به سابق دلخور هستند و یاب و حشت های گوناگون دیگری در مانده و ناراحت شده اند و بی در پی دست به فرار میزنند . ( ۳۷ )

قیام سیستان محدود به خود سیستان نماند ، شهر کرمان با قریه هایش به تبعیت از سیستانی ها در تابستان سال ۱۷۴۶ ، سر از اطاعت شاه پیچیدند . به گفته کنسول روس ((باکونین)) فرمان دهان و بزرگان آنجا نزد شاه نمی روند آنها اعلام کرده اند که از خدمت گزاری به شاه خرسند اند اما برای حساب پیش او نخواهند رفت . زیرا هر کس برود چشمش را از حدقه بیرون می آورند و کورش میکنند . . . آنها هم ترجیح میدهند که در کرمان باشند و با چشم بمیرند ولی در دربار شاه زیر شکنجه کور و خفه نشوند . ( ۳۸ )

بازین طبیب نادرشاه با چشمان خود در کرمان هر می را دیده که از کله های بریده شده درست شده بود مولفین کتاب ((دولت نادر شاه)) یکی از گزارش های واقعی همان وقت را نقل کرده اند که : ((در روز چهارم مارچ در کرمان سی نفر از جمله چهار خان ، سه سلطان ، يك چاوش

باشی کشته شدند . ودوازده نفرهم ازچشم محروم گشتند . این کار همه روزه بدون استثنا تکرار میشود ، اوبه هیچ کسی و هیچ مقامی ، حتی نظامیان خود شش هم رحم نمیکند و با تمام آنها به همین گونه رفتار میکنند . در کرمان مناره یی از کله ها درست شده ، با اندازه چهار خشت این مناره از کله های سال خوردگان تشکیل گردیده زیرا موی همه آنها سفید است . . . . در آوردن چشم و کشتن آدم همه روزه انجام میگردد . )) . (۳۹)

بدینگونه نادر میخواست به قیمت قتلها و کشتار های بی شمار و برپا کردن کله منارها در سر زمین های قیام کننده ، حاکمیت خود را در کشور صد پارچه ای که دچار زوال عمیق اقتصادی نیز بود ، حفظ کند .

مبارزه استثمار شونده گان علیه ستم فیودالی که در قیام ها و جنبش های نیرومند کشاورزان و بر خسی چادر نشینان و فقیران شهر ی منعکس میگردد ، در واقع عامل اصلی تلاش ی و انهدام استبداد فیودالی نادرشاه بود .

در دهه پنجم قرن هجدهم میلادی سراسر قلمرو نادرشاه در شعله های شورش های جدایی طلبانه فیودالی قیام های رهایی بخش توده های مردم میسوخت . این قیام ها منحصر به سرزمین های افغانستان ، آسیای میانه و ازمنستان نبود ، بلکه در تمام ایالات ایران مانند ، کرمان ، فارس ، اصفهان ، شیراز ، گیلان ، خوی و غیره نقاط آن کشور ، جنبش های ضد استبدادی و ضد سیاست نادرشاه که مبتنی بر بهره کشی بی حساب کشاورزان و سرکوب کردن مبارزات آنان علیه ستم مالیات یی اجتماعی بود ، روز تاروز او ج می گرفت و سرانجام عصیان های پی هم توده های مردم ، دولت نادر شاه را در سرا شیبی سقوط و زوال قرار داد .

چنانکه وقتی نادر برای سرکوبی قیام های سیستان و خبوشان (قوچاق) روانه راه بود ، حرم سرا و خراجه خود را به کلات فرستاد . او

در فتح آباد دوفارس سنگی قوچان اردوزد و در آنجا تا چند روز اسپه زین کرده رانزد خود نگاه داشته بود تا در موقع فرار از آن استفاده کند. حتی باری نادر سعی کرد که به کلات بگریزد. اما گروهی از سربازان او، او را نگذاشتند و به او اطمینان دادند که حاضر اند تا زنده باشند به او خدمت کنند. با وجود این او توطیه یی را کشف کرد که علیه خود او بود و تصمیم گرفت فردای آن روز توطیه گران را که از نزدیکان خود او بودند، کیفر دهد، اما همان شب توطیه گران از قصد نادر آگاه و به خیمه او داخل شدند و او را به قتل رساندند. (نهم جون ۱۷۴۷ شب یازده جمادی الاخری ۱۱۱۶ هـ) (۴۰) بامر گن نادر، دولت او هم از هم پاشید و سران نظامی هر یک برگوشه یی از قلمرو وسیع نادر به حکومت رسیدند.

#### مآخذ فصل سوم :

- ۱ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ، ج ۳ صص ۲۴۶-۲۳۳ .
- ۲ - همان اثر ص ۲۳۴ .
- ۳ - همان اثر ص ۲۳۶ .
- ۴ - همان اثر ص ۲۳۷ .
- ۵ - همانجا ص ۲۳۸ .
- ۶ - همان اثر ص ۲۴۰ .
- ۷ - همان اثر ص ۲۴۲ .
- ۸ - همان اثر ص ۲۴۴ .
- ۹ - همانجا ص ۲۴۵ .
- ۱۰ - همان اثر ص ۲۴۶ .
- ۱۱ - همان اثر ص ۲۹۲ .
- ۱۲ - همانجا ص ۲۰۴ .
- ۱۳ - همان اثر ص ۲۰۸ .
- ۱۴ - همان اثر ج ۳ صص ۱۷۰ ، ۱۷۲ .
- ۱۵ - همان اثر همانجا و نیز ص ۳۶۸ .

- ۱۶ - همان اثر ج ۳ صص ۴۱۸-۴۲۲ .
- ۱۷ - همان اثر ج ۳ ص ۳۶۹ .
- ۱۸ - همان اثر، ص ۴۸۵، میرزا مهدی خان جهانگشای نادری  
صص ۴۲۵-۴۲۶ .
- ۲۰ - دولت نادرشاه افشار، صص ۱۱۱، ۲۹۲ .
- ۲۱ - لکهپارت ، نادرشاه صص ۳۱۵-۳۱۶ .
- ۲۲ - دولت نادرشاه ص ۲.۶ ، نامه عالم آرای نادری ، ص ۴۸۸ .
- ۲۳ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲.۶ .
- ۲۴ - لکهپارت ، نادرشاه صص ۳۱۶ .
- ۲۵ - محمد کاظم نامه عالم آرای نادری ج ۳، صص ۴۸۸-۴۸۹ .
- ۲۶ - دولت نادرشاه افشار ص ۲.۷ .
- ۲۷ - محمد کاظم ج ۳ ص ۴۸۹ .
- ۲۸ - دولت نادرشاه افشار ص ۲.۷ ، لکهپارت نادرشاه ص ۳۲۱ .
- ۲۹ - لکهپارت ، نادرشاه ، ص ۳۲۱ .
- ۳۰ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲.۷ .
- ۳۱ - محمد کاظم ، نامه عالم آرای نادری ، ج ۳ ص ۵.۲ ، دولت نادرشاه  
افشار ص ۱۶۶ .
- ۳۲ - لکهپارت ، نادرشاه ، صص ۳۲۲-۳۲۳ .
- ۳۳ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲۱۶ .
- ۳۴ - همان اثر ص ۲.۷ ، لکهپارت ص ۳۲۳ .
- ۳۵ - لکهپارت ، نادرشاه ص ۳۲۳ .
- ۳۶ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲.۷ ، لکهپارت نادرشاه ، صص ۳۲۳  
- ۳۲۴ .
- ۳۷ - دولت نادرشاه افشار ، ص ۲.۸ .
- ۳۸ - همان اثر ص ۳.۹ .
- ۳۹ - همان اثر ص ۲.۹ .
- ۴۰ - لکهپارت ، نادرشاه ، ص ۳۵۵ ببعده .

## نتیجه :

دولت نادرشاه افشار نمونه تیپیک از يك حكومت استبدادی نظامی فیو دالی بود که حاکمیت شاه مرزی رانمیشناخت .

نادر افشار در نتیجه جنگ های اشغالگرانه ای که در دهه های چهارم و پنجم قرن هژدهم بر راه انداخت ، توانست ارمنستان ، گرجستان ، آذربایجان و خان نشین های خیوه و بخارا و دیگر خانشین های آسیای میانه و افغانستان و بلوچستان و تمام ایالات شمال غربی هندوستان مغول را جزء دولت خویش سازد .

بخشی از این سرزمین ها به ایالات دولت نادرشاه تبدیل شده بود و بقیه هم به صورت سرزمین های ((واسالی)) اداره میشود .

دولت نادرشاه ، اتحاد نظامی فیو دالی ناپایداری بود که کشورها و خلقهای درون آن را اشتراک زنده گی اقتصادی به یکدیگر پیوند نمیداد . کشورها و خلقهای که از نظر فرهنگ و گذشته تاریخی با یکدیگر تفاوت داشتند و با اعمال زور و خشونت مرگ آلود به یکدیگر پیوسته شده بودند . پیوند مصنوعی کشورها را با هم در چارچوب به یک دولت فیو دالی سبب ایجاد ستم شدید بیگانه بهره کشی بیرحمانه فیو دالی ، پیگیری مذهبی و استبداد خونین شده بود . اینها جهات عمده ای بود که مبارزات رهایی بخش ملی را در کشور های تسخیر شده برمی انگیزد . مبارزاتی که در وضع نیروهای تولیدی کشور های فوق ، تأثیر فوق العاده منفی داشت و روند فرهنگی و اقتصادی آنان را متوقف میکرد .

نخستین قیام های رهایی بخش و ضد استبدادی در میان افغانها ، اوزبکها ، ترکمنها ، بلوچها ، گرجیها و ارمنها بیشتر گسترده شد زیرا این حلقها در وضع فوق العاده مشقت باری قرار داشتند . آنها هم

بوسیله فیو دالهای محلی استثمار میشدند و هم بوسیله دولت نادر مورد بهره‌کشی و شکنجه و پیگرد مذهبی قرار میگرفتند .

اولین جنبش استقلال طلبانه بر ضد نادر به وسیله اقشار فیودال های افغان در هرات به رهبری ذوالفقار خان ابدالی در ۱۷۳۰ - ۱۷۳۱ میلادی (برابر ۱۱۴۳ هـ) صورت گرفت . متعاقباً قبا ییل ترکمن تکه ، ساروق ، ایرساری و غیره در خراسان در سال ۱۷۳۴ میلادی و غیره شورش ها در همین سال ها اتفاق افتاد .

از آغاز سال ۱۷۴۰ میلادی قبایل مختلف پشتون واقع در مصب رود کابل بر ضد استبداد نادر علم‌طغیان بر افراشتند و با آنکه سپاه کیفری نادر این قیام ها را غرق در خون کرد ، مگر باز هم هیچگاهی روح پایداری و استقلال طلبی را در مردم ما خفه نساخت . و هرباری که در یک گوشه کشور قیامی بازور توپ و خمپاره و سر نیزه موقتاً خاموش میگردد ، شورش دیگر از گوشه دیگر سر بر می آورد و برای مدتی دشمن را بکاسه سر آب میداد .

در سال ۱۷۴۲ میلادی مردم بلخ و اندخوی بر ضد سلطه استبدادی نادر به پا خاستند . مورخان تعداد قیام کنندگان را از پنجاه تا شصت هزار نفر قلمداد کرده اند . رهبری قیام را عصمت الله خان اوزبک بدوش داشت . قشون کیفری نادر گرچه توانست با توپخانه مجهز قیام را خاموش کند و عصمت الله خان را در جنگ به قتل برساند ، مگر دیری نگذشت که قیام تازه یی در بلخ شعله برافروخت (۱۷۴۵ م)

در راس قیام برادر والی بلخ مشاق بیگ قرار داشت . حاکم بدخشان میرزا نبات خان و خان ارال میرزا قل ازبک نیز با او متحد شده بودند . قشون کیفری نادر با همدستی فیو دالهای محل مخالف قیام ، باز هم قیام را سرکوب کردند .



علت عمده شکست قیام بلخ، تطمیع مشاق بیگ ارغر فدشمن و عدم ارتباط لازم بین قیام کنندگان بدخشان و خان ارال و مخالفت فیودال های قندهار و منجمله هزاره خان ازبک با فیودال های بدخشان و ارال بود .

تسلیمی و پیوستن قشربالایی قیام کنندگان به قشون شاه سرکوبی قیام را تسریع میکرد. نادر برای تنبیه هرچه بیشتر قیام کنندگان، پس از سرکوبی هر قیام مالیات گزافی بر ایاالت قیام کنند، وضع میکرد. چنانکه در سال ۱۷۴۶ میلادی مالیات های کمر شکن بر مردم بلخ و اندخوی حواله کرد.

بگفته محمد کاظم واقعه نگار در بار نادر، ((بقدر دویست الف به طایفه اویماق (بلخ و جوزجان) مقرر داشت.)) ساکنان بلخ و اندخوی تمامی اموال خود را فروختند و یکصد و هفتاد الف (معادل ۶۵ هزار تومان تبریزی) به دربار فرستادند و چون دیناری دیگر توان نداشتند بدربار نادر بفرستند، مجبور شدند بکوه های دور دست فرار کرده خود و اطفال خود را از شر قشون نادر در امان کنند .

اخازی و اهانت ماموران ما لیه بر مردم باز هم سبب عصیان قبایل مختلف بلخ و اندخوی و با دغیس و هرات و سیستان در ۱۷۴۶ - ۱۷۴۷ م گردید که تا هنگام مرگ نادر ادامه یافت .

چنانکه در آغاز متذکر شدیم علت عمده قیام های مردم، تشدید بهره کشی فیودالی و فشار توان فرسای مالیات و عوارضی بود که از طرف حکام و تحصیلداران نادر باشکنجه از مردم مالیات گزاف وصول میشد .

و اما هدف توده های مردم از قیام کاهش تشدید ستم مالیاتی دولت نادر بود . در حالیکه شرکت برخی از فیودال ها در قیام های دهقانی، مبین نارضایتی آنها از سیاست ارضی نادر شاه و کوشش

آنها برای استفاده از قیام ها باخاطر بهبود وضع اقتصادی و نفوذ نسبی -  
سی خودشان بود. چون هدف هر يك از این دو گروه متضاد در قیام از هم  
تفاوت داشت ، لذا قشر بالا یسی فیودال که معمولاً رهبری قیام  
را برعهده داشتند ، به قیام کننده گان خیانت میکردند و پادشاه یا نماینده گان  
شان وارد ساخت و باخت میشدند.

خلاصه ، سازمان بندی ضعیف و بدون تشکل قیام ها ، محلی بودن  
و نبودن رهبرانی که به طور پیگیر برای منافع توده ها مبارزه کنند ،  
تضاد های درونی قیام ها و خیانت فیودال ها ، به کمک هم سرنوشت  
هر قیام را پیش از پیش تعیین میکنند .

تشدید بی حساب بهره کشی فیودالی در دهه پنجم قرن هژدهم  
و عصیان های بیمه توده های مردم علیه ستم مالیاتی پادشاه دولت  
نادر را بسوی پرتگاه پاشیده گسیخت اقتصاد روانه ساخت و  
باعث تیز شدن تضاد طبقاتی و تضاد های درونی طبقه فیودال و سر  
انجام زوال دولت فیودالی نادر شد.



فوتوی مولف

کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم  
سیستانی فرزند شیر احمد فرزند  
محمد یوسف بارکزی در سال ۱۳۱۷  
شیمی در نيمروز در يك خانواده  
زراعت پيشه دنيا آمده است .

بعد از فرا گیری تعلیمات ابتدائی  
درولسوالسی کنگ در سال ۱۳۴۵  
لیسانس خود را ازپوهنځی ادبیات

وعلوم بشری پوهنتون کابل گرفت وشامل شغل معلمی گردید درسال  
۱۳۵۹ درانستیتوت تاریخ و انوگرافی مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم  
جمهوری افغانستان پذیرفته شد وازان بعد آثار ذیل را بدست چاپ  
سپرده است :

۱- مالکیت ارضی وجنبش های دهقانی درخراسان قرون وسطی .  
طبع اکادمی علوم ۱۳۶۲ .

۲- نظام بهره برداری ازمین درافغانستان قرون وسطی . طبع، ۱۳۶۲  
۳- سیستان قبل ازاسلام . طبع مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم ج.ا.  
نور ۱۳۶۴

۴- سیستان بعد ازاسلام . طبع مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم ج.ا.  
نور ۱۳۶۷

۵- مردم شناسی سیستان .

۶- مناسبات ارضی وشيوه های برخورد به مساله زمین وآب درافغان -  
نستان سالهای ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم سنبله ۱۳۶۷

۷- بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی وسیاسی افغانستان طی  
سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ طبع اسد ۱۳۶۸

۸- قیام های مردم افغانستان برضد استبداد نادر افشار طی سالهای  
۳۰ و ۴۰ قرن ۱۸ میلادی طبع قوس ۱۳۶۸